

پلا تفرم و مبنای اتحاد عمل ما

با گذشت هرروز، بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران ژرف تر و گسترده تر گردید. ادامه جنگ ارتجاعی مداوم "بسر" است. اوضاع می افزاید و تضادهای اجتماعی به منتهی درجه تشدید می کند.

شرایط مادی زندگی توده های مردم اکنون بنحوی سابقه و غیر قابل تحملی می گشته است. فقر و گرسنگی سراسر جامعه را فراگرفته است. بیکاری چنان ابعادی بخود گرفته است که سالهای اخیر پس سابقه است. گرانی

کالاها پیدا میکنند و قیمت می یازد. مردم هرروز بنحوسراسم آوری افزایش می یابد. اکثریت عظیم مردم حتی از تامین حداقل معیشت محروم اند. اما وخامت شرایط مادی زندگی توده ها تنها یک جنبه از مجموعه مصائب اجتماعی است. توسل رژیم به دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته و سرکوب و اختناق نیز جنبه دیگری از فشار بی حد و حصری است که به مردم ایران وارد آمده، آنها را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده و در صفحه ۳

پیام خمینی

فریادی از سراسر استیصال

رژیم جمهوری اسلامی در شرایط وخیمی بسر برد. حیات رژیم در گرو امروز و فردا است. ست جنگ، اوگیری بحران اقتصادی و سرشدنارفضایی در میان توده های مردم، های درونی هیئت حاکمه؛ سران حکومت ایله با هیچیک از این معضلات که گریبان را گرفته، چشم انداز روشنی پیش روندارند. بیت خود را پیش از پیش متزلزل می بینند. در صفحه ۵

"گسترش فرهنگ مالیاتی"

هجوم دیگری

به سطح معیشت توده ها

چندی است سردمداران جمهوری اسلامی تبلیغات گسترده ای را پیرامون فوائد و ضرورت پرداخت مالیات به دولت سازمان داده اند. در اواسط ماه گذشته هفته ای تحت عنوان "هفته تبلیغ گسترش فرهنگ مالیاتی" نامگذاری شد. در این هفته دست اندرکاران حکومت درکنار تبلیغ "فرهنگ ایثار و شهادت" که همان کشته در صفحه ۷

توضیح و تشریح

برنامه سازمان

در صفحه ۱۰

از هیان

نشریات

* ابورتونیسیم و فتدان استراتژی

* "راه کارگر" و تئوری سه مرحله ای انقلاب
در صفحه ۱۴

سیل

مکمل مرک آفرینی

مهوری اسلامی

در هفته اول مردادماه، جاری شدن سیل ان وتعدادی از شهرستانها، همزاران مجروح، صدها خانواده آواره و خسارات با بل توجهی برجای گذارد. گرچه رژیم قربانیان سیل را کمتر از سیدمتن اعلام ماسخن از ۳ الی ۴ هزار قربانی است. در صفحه ۹

ادامه جنگ

آخرین کلام جمهوری اسلامی

مسائل مربوط به جنگ دولتهای ایران و عراق و نتایج و پی آمدهای آن، طی ماه اخیر بعنوان یکی از حادترین مسائل بین المللی در صدراخبار و گزارشهای مطبوعات و خبرگزاریهای جهان قرار داشت. تصمیم شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه شماره ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه مبنی بر قطع فوری جنگ دودولت ایران و عراق، تشدید بحران در منطقه خلیج فارس و مداخله آشکار نظامی امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم امریکا در این منطقه نشان دهنده ابعاد دوخامت بار جنگ و تبدیل شدن آن به یک مسئله بین المللی است. جنگ دولتهای ایران و عراق که اکنون به مدت ۷ سال ادامه یافته و خسارات و ضایعات عظیم مادی و معنوی به مردم دوکشور ایران و عراق وارد آورده است، دارای چنان اثرات و عواقب مخربی بوده است که تاثيرات آن محدود به دو کشور درگیر در جنگ و توده های مردم ایران و عراق نشده بلکه مدتهاست به یک مسئله بین المللی تبدیل گشته که دیگر دولتهای منطقه و دول امپریالیستی نیز مستقیم و غیر مستقیم درگیر آن در صفحه ۲



یادداشت های سیاسی

- ☆ دو جناح اصلی هیئت حاکمه در تلاش برای تعیین تکلیف قطعی
- ☆ سرکوب زائران مکه، شکست ندرت نمایی جمهوری اسلامی
- ☆ گسترش مداخله امپریالیستها در منطقه خلیج، دست آورد جدید جنگ ارتجاعی
- ☆ تروریسم مریان رژیم در پاکستان در صفحه ۶

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

ادامه جنگ

آخرین کلام جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

شده اند. جنگی که عظیم ترین منافع آن نصیب امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه گشته و تمامی زیان آن متوجه توده های مردم منطقه و جنبشهای انقلابی و مترقی آنها بوده است. اما هر چند ادامه این جنگ در کلیت خود متضمن منافع امپریالیسم و ارتجاع منطقه بوده است با این وجود ادامه ۷ ساله جنگ بالقوه متضمن یک خطر برای امپریالیسم و ارتجاع منطقه نیز بوده است و آن تشدید بحران در کل منطقه و گسترش دامنه جنگ و پان اسلامیم جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر است که رژیمهای پושالی حاکم بر این کشورها را بشدت تهدید می کند و موقعیت آنها را متزلزل می سازد. لذا در ماههای اخیر توأم با تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی به منظور گسترش دامنه جنگ و تشدید بحران در منطقه، امپریالیست ها که تا کنون از جوانب مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی از ادامه این جنگ در جهت اهداف غارتگرانه، توسعه طلبانه و تجا و زکازانه خود سود جستند، به تکیه بر افتاده اند تا در همان حال که از موقعیت پیش آمده ناشی از ما جرا - جوئیهای جمهوری اسلامی در جهت تقویت مواضع خود در منطقه، تقویت ارتجاع و مداخله غلنی و آشکار در تمامی منطقه خاور میانه و خلیج فارس به نفع خود استفاده کنند، از گسترش دامنه آن و بسط بحران در کل منطقه که میتواند منافع امپریالیسم و موجودیت رژیم های دست نشانده آمریکا را نیز به خطر اندازد و موازنه مطلوب امپریالیسم را بر هم زند جلوگیری کنند. اظهارات ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا و دیگر سران دول امپریالیستی مبنی بر اینکه جنگ نباید برنده و بازنده ای داشته باشد و یداین استراتژی امپریالیسم در حفظ موازنه موجود است. در این میان امپریالیست ها بویژه امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد سیاستهای خود در کل منطقه، از جمله مقابله با سیاستهای بحران زای جمهوری اسلامی و تقویت جناحهای مطلوب تر امپریالیسم در درون هیئت حاکمه، فشارهای معین و محدودی را نیز نسبت به آن آغاز کرده اند که قطعاً منافع شورای امنیت، مداخله و قدرت نامشروعی امپریالیسم در منطقه خلیج، قطع مناسبات

دیپلماتیک و تعطیل سفارتخانه ها و سرکوب طرفداران خمینی در مکه، نیز از این زاویه قابل بررسی است. این اقدامات که در زمره اهرمهای اعمال فشار امپریالیسم به جمهوری اسلامی محسوب میشوند البته تا آن حد مورد استفاده قرار می گیرند که موقعیت جمهوری اسلامی را بکلی متزلزل ن سازند، چرا که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم تضادهایش با امپریالیسم و برخی دول مرتجع منطقه، بنا به مجموعه شرایط حاکم بر ایران در وضعیت کنونی، از حمایت امپریالیسم برخوردار است. بنا بر این اعمال فشار به جمهوری اسلامی دارای معنای مشخص و محدودی است که موقعیت این رژیم را متزلزل ن سازد و در عین حال آن را وارد کند. اما رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت مذهبی و پای بندیش به پان اسلامیم ارتجاعی به سادگی حاضر به دست برداشتن از اهداف توسعه طلبانه پان اسلامیستی و سیاستهای بحران زای خود نیست. چرا که این امر در واقع به معنای نفی موجودیت جمهوری اسلامی محسوب می گردد. از اینرو اقدامات اخیر امپریالیسم هر چند که در برخی موارد از جمله در منطقه خلیج فارس رژیم را به عقب نشینی واداشته، اما در مجموع نتوانسته است آنرا به عقب نشینی از مجموع مواضع خود وادارد. واکنش جمهوری اسلامی نسبت به قطعنامه شورای امنیت که خواستار قطع فوری جنگ شده بود، نشان دهنده مواضع جمهوری اسلامی است. هنوز این قطعنامه به تصویب نرسیده بود که سران رژیم عدم پذیرش آنرا اعلام نمودند. سپس از تصویب قطعنامه نیز نخست، وزارت امور خارجه رژیم اعلام کرد: "قطعنامه اخیر کوچکترین اثری بر ما ندارد و یا تخفیف دهنده ای بر جنگ تحمیلی نخواهد داشت. سپس نخست وزیر رژیم تصریح نمود که قطعنامه شورای امنیت برای جمهوری اسلامی قابل قبول نیست. خامنه ای پارا از این حد نیز فراتر گذاشت و گفت: " ما بهیچوجه زیر بار قطعنامه نخواهیم رفت " و بالاخره خمینی طی پیامی در آستانه برگزاری مراسم حج یکبار دیگر عزم رژیم را به ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم عراق اعلام نمود و تصریح کرد که " اصرار ما در ادامه نبرد تا رفتن صدام و حزب کثیف عراق و رسیدن به شرایط برحق و عادلانه

دیگرمان یک تکلیف شرعی و واجب الهی است که از آن هرگز تخطی نمی کنیم لذا تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فر نخواهد نشست. " اعلام اینکه " ادامه نبرد " یک تکلیف شرعی و واجب الهی است کلام آخر جمهوری اسلامی در ادامه جنگ است این بدان معناست که جمهوری اسلامی قطعاً نامه شورای امنیت را مردودی داند و به جنگ ادامه میدهد. روشن است که در چنین شرایط هیچ چشم اندازی برای پایان یافتن فوری در متصور نیست. شورای امنیت نیز قادر به اتخاذ تصمیمات جدی علیه جمهوری اسلامی از جمله مجازاتهای اقتصادی و تحریم تسلیحات نخواهد بود، چرا که دول امپریالیستی با هر گونه اقدامی که موازنه نظامی موجود در جنبه های جنگ را به نفع یکی از طرفین بر هم بزند یا موقعیت رژیم جمهوری اسلامی را بحرانی و خیم ساز مداخلند. حتی اگر شورای امنیت زیر فشار افکار عمومی جهان جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی را صریحاً " محکوم کنند تصمیم نیز بر روی کاغذ باقی خواهد ماند. همان گونه که تجربه چند سال گذشته نشان داده است دولت های امپریالیست مستقیم و غیر مستقیم سلاحهای مورد نیاز طرفین درگیر در جنگ را در اختیار آنها قرار میدهند، و در جهت کسب سودهای کلان مناسبات اقتصادی خود را به آنها گسترش میدهند. به ویژه با توجه به موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاور میانه، امپریالیسم تضعیف جمهوری اسلامی را که میتواند تشدید بحران در داخل ایران و وخامت موقعیت جمهوری اسلامی همراه با شدو احتمال رشد قدرت گیری جریان را دیگال و انقلابی را در پی داشته باشد مغایر منافع خود میدانند. بنا بر این امپریالیست ها تنها به فشارهای معین و محدود بر جمهوری اسلامی اکتفا می کنند، تا در درازمدت به اهدا کامل خود بپردازد. روشن است که اگر امپریالیسم و ارتجاع منطقه در برابر درخواست جمهوری اسلامی مبنی بر کناره رفتن حکومت عراق و محکوم کردن آن که متضمن اهمیت سیاسی برای جمهوری اسلامی است، ایستادگی کنند، جمهوری اسلامی همچنان به جنگ ادامه خواهد داد همه این حقایق به توده های مردم ایران نشان میدهد که تنها، اقدام مستقل آنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میتواند به شکل قطع به جنگ خاتمه دهد. در صفحه ۸

پلاتفرم و مباحث اتحاد عمل ما

از صفحه ۱

مسائل دمکراتیک، ضد امپریالیستی و مطالبات عمومی رفاهی و مشخص نخواهد بود. کسی که این مسئله را درک نکند تفاوت میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی را درک نکرده است. برایین مینا سازمان مانیز که از منافع و اهداف طبقه کارگردفایمی کند، در همان حال که از استقلال ایدئولوژیکی پرولتاریا دفاع می نماید و یک لحظه نیز مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم و علیه اقلیت غیرپرولتاری در فراموش نمی کند و بر جنبه موقتی و مشروط اتحاد تاکید می کند، وظیفه خود میداند که در مرحله کنونی انقلاب بر مراه اهداف و مطالبات فوری انقلاب با سازمانهای غیرپرولتاری که در جهت این تحولات مبارزه می کنند، اتحاد مبارزاتی داشته باشد و با آنها دست به اتحاد عمل بزند. ما پیش شرط این اتحاد عمل روشن شدن این امر است که ما با کدام سازمانها، بر سر چه اهدافی و تا کجا میتوانیم وحدت داشته باشیم، و این وحدت را در عمل نشان دهیم.

آنچه برای ما دارای اهمیت اصولی است، وحدت مبارزاتی با سازمانهایی است که در جهت تحولات انقلابی و دمکراتیک و تحقق وظائف فوری انقلاب مبارزه می کنند، یعنی سازمانهای انقلابی و دمکرات. بر طبق قطعنامه هائی که از سوی سازمان ما در باره ماهیت احزاب و سازمانهای غیرپرولتاری و شیوه برخورد با آنها، انتشار یافته است این سازمانها مشخص گشته اند و در برگیرنده سازمانهایی همچون کومه له، راه کارگر، چریکهای فدائی خلق، ارتش رهایی بخش خلقهای ایران و کلیه سازمانها و گروههایی است که به خلق (کارگران و خرد بورژوازی) و جنبش توده ای ایمان دارند و به آن یاری می رسانند، یعنی منافع اکثریت مردم مدنظر دارند و نه اقلیت را. سازمانهایی که معتقدند تمام قدرت باید در دست خلق باشد و ارگانهای قدرت انتخابی و منتخبین قابل عزل باشند. خواهان برجسته شدن ارگانهای سرکوب و بوروکراسی هستند، خواستار پایان دادن به تمام بقایا و پوس مانده های کهنه و قرون وسطائی می باشند، علیه امپریالیسم و سلطه آن مبارزه می کنند و از

بسی معنوی مطلق قرار داده است. جنگ یکی از مباحث اجتماعی است که فشارهای دی و معنوی متعددی به مردم تحمیل نموده است. مجموعه این شرایط بر وحدت و شدت مباحثات اجتماعی افزوده و نارضایتی را در میان وسیع ترین بخش توده های مردم تشدید کرده است. همه شواهد و حقایق عینی نشان دهنده فراهم آمدن روزافزون شرایط عینی ای سرنگونی جمهوری اسلامی است. در چنین معیشتی امر سرنگونی رژیم و ضرورت انجام یک تحولات انقلابی - دمکراتیک در جهت تحقق نیازها و اهداف فوری انقلاب بیهوده ای مبرم و اجتناب ناپذیر است.

در این میان هر چند طبقه کارگران ایران شایسته طبقات و اقلیتها را از شرایط حاکم بر ایران رنج می برد و پیگیرانه ترو مضمون تراز همه انجام این تحولات و تحقق مطالبات و در استهای فوری انقلاب ذی علاقه میباشد، الزامات عینی جامعه علاوه بر طبقه کارگر، تاروسیعی از خرده بورژوازی را نیز که زیر فشارها و مباحث متعددی و معنوی قرار گرفته به انجام این تحولات و تحقق اهدافی انقلابی ذی علاقه نموده است. برایین اساس وحدت مبارزاتی طبقه کارگر با اقلیت پرولتاریا به انجام این تحولات ذی علاقه و آن سهم و ذی نفعند به یک ضرورت عینی تبدیل شده است.

نه فقط نیازهای عینی جامعه در مرحله بنی انقلاب، این وحدت را به امری ضروری تبدیل نموده بلکه اساساً مسئله سرنگونی جوسرکوب ضد انقلاب منوط به نیروی ترک و قدرتمند توده ایست که تبلور خود را در وحدت کارگران و خرده بورژوازی می یابد. که طبقه کارگر در جهت برانداختن نظام مابعد داری، محوطیقات و استقرار یک جامعه نیستی مبارزه می کند و در این مبارزه علیه طبقات و اقلیت غیرپرولتاری می جنگد، مانع وحدت طبقه کارگر با اقلیت غیرپرولتاری در نه کنونی انقلاب نیست. به عبارت دیگر این وحدت میان طبقه کارگر و خرده بورژوازی مسائل سوسیالیسم و مبارزه در راه سوسیالیسم می وحدت طبقه کارگر با خرده بورژوازی بر سر

سوسیالیسم نیز هر اساسی بخود راه نمی دهند. سازمانهایی که خواهان انجام تحولات اجتماعی نه از بالا بلکه از پایین، بدست توده ها و آنها به قطعی ترین شکل ممکن یعنی از طریق انقلاب اند. بنا بر این روشن است که ما با چه کسانی میتوانیم در مرحله کنونی انقلاب وحدت داشته باشیم و با آنها دست به اتحاد عمل بزنیم، اما مسئله دیگر این است که بر سر چه اهدافی و تا کجا می توانیم وحدت داشته باشیم و این وحدت را در عمل نشان دهیم؟ ما بر اساس وظائف فوری انقلاب و مطالبات و اهدافی که در بخش مطالبات فوری و مشخص برنامه سازمان ما به آن اشاره شده و بنفش حداقل برنامه طبقه کارگر را تشکیل می دهد، می توانیم دست به ائتلاف و اتحاد عمل با سازمانهای انقلابی و دمکرات بزنیم. از اتحاد عمل موقتی، مقطعی و منفرد بر سر هر یک از مطالبات عمومی دمکراتیک، مطالبات مشخص کارگران و دهقانان گرفته تا ائتلاف و اتحاد عمل پایدارتر در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی. در این میان از آنجائیکه در مقطع کنونی مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک به امری مبرم و جدی تبدیل شده است، پلاتفرم یا برنامه عمل ما برای اتحاد عمل پایدار تر از اهمیت و بیژهای برخوردار است. این پلاتفرم، با توجه به دوران انقلابی کنونی و تشدید روزافزون بحران اقتصادی و سیاسی طبیعتاً با دیدیک پلاتفرم انقلابی باشد یعنی پلاتفرمی که بتواند به اهداف و وظائف فوری انقلاب جامعه عمل پوشد. چنین پلاتفرمی در برگیرنده رئوس کلی برنامه حداقل پرولتاریا، یعنی مطالبات فوری و مشخص و وظائف و اهداف بلاواسطه و مبرم انقلاب به شرح زیر است:

- ۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی.
- ۲- برجسته شدن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی و بجای آن تسلیح عمومی خلق و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها.
- ۳- تامین آزادیهای سیاسی و انقضاء هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت، قومیت و ملیت - آزادی کامل فکری و عقیده، آزادی مطبوعات، حق تشکیل سندیکا، شورا، احزاب و سازمانهای سیاسی،

هر چه گسترده تر با اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

پلاتفرم و ...

۴- جدائی کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان.
۵- حق ملیت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خویش.
۶- الغاء کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیستی، ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ انحصارات امپریالیستی و موسسات مذهبی، ملی کردن تجارت خارجی و موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ.

۷- ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی در پی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل به کارگران.
۸- برقراری کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع.
۹- ملی کردن کلیه اراضی و مراتع، منابع طبیعی و زیرزمینی، ضبط فوری اراضی و املاک زمینداران بزرگ و واگذاری آنان به دهقانان و لغو کلیه بدهی دهقانان به دولت، بانکها، سرمایه داران، ملاکین و ربا خواران.
۱۰- پایان بخشیدن سریع و فوری به جنگ و برقراری صلح دمکراتیک.

این پلاتفرم که مبنای اتحاد عمل مبارزاتی ما با هر جریان انقلابی و دمکرات برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت حقیقتاً انقلابی و دمکرات می باشد برای انجام تحولات انقلابی و دمکراتیک در ایران و تحقق وظائف و اهداف فوری انقلاب ضروری است. این مطالبات که تماماً در چارچوب یک حکومت دمکراتیک و انقلابی قابل تحقق اند، و ذره ای مطالبه سوسیالیستی در آنها وجود ندارد، قطعاً با یدموردتائید هر نیروی قرارگیرنده بر خود نام انقلابی و دمکرات می گذارد و به پیروی انقلابی علاقه است. در ابتدا اول نه فقط بر ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بلکه بر حکومت، جایگزین آن تاکید شده است. همه میدانیم که امروزه

طیف وسیعی از جریانات طبقاتی گوناگون از بورژوازی گرفته تا خرده بورژوازی و طبقه کارگر شعارسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سر داده اند. این نیز روشن است که بسورژوازی اپوزیسیون یک جریان ضد انقلابی است که با هرگونه تحول انقلابی در ایران مخالف می باشد. بنا بر این سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فی نفسه متضمن هیچ تحول انقلابی و دمکراتیک و تحقق اهداف فوری انقلاب محسوب نمی گردد. تحقق مطالبات فوری دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی توده های مردم متضمن استقرار یک حکومت انقلابی و دموکراتیک در ایران است، یعنی حکومتی که در آن قدرت سیاسی در دست توده های مردم باشد. چنین حکومتی تنها می تواند حکومت کارگران و خرده بورژوازی شهروروستا باشد. تنها این حکومت قادر است خواستها و اهداف فوری انقلاب را متحقق سازد.

بند دوم، جوهر اصلی دمکراسی را در ایران تشکیل میدهد و تضمینی است برای برقراری یک دمکراسی پایدار و واقعی.

بند سوم بر مسئله آزادیهای سیاسی که یکی از مطالبات اصلی مردم محسوب میگردد تاکید دارد.

بند چهارم، از آن جهت بویژه حائز اهمیت است که حکومت مذهبی حاکم بر ایران با مصائب بیشماری که ببار آورده است، نشان داد که تلفیق دین و دولت امری ارتجاعی است

و هر حکومت مذهبی دشمن آزادی و دمکراسی است. از این رو بدون جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب هیچ گونه بحث و صحبتی از دمکراسی و آزادی نمی تواند در میان باشد.

در بند پنجم، بر حق تعیین سرنوشت، تا حد جدائی و تشکیل دولتهای مستقل برای ملل تحت ستم ایران تاکید شده است. ایران کشوری است چند ملیتی و ملیتهای تحت ستم کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ سالها در معرض ستمگری قرار داشته اند. بر افتادن ستم ملی یکی از مهمترین مطالبات محسوب میگردد.

بند ششم، متضمن اقداماتی در جهت مبارزه عملی علیه امپریالیسم و سلطه جا برانه آن است.

بند هفتم، در جهت تحقق یکی از مطالبات مشخص طبقه کارگران ایران است. در بندهشتم بویژه بر مسئله کنترل با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه تاکید شده است. شرایط بحران و جنگ مسئله کنترل تولید و توزیع را بصورت امری جدی در آورده است هم اکنون نیز این کنترل بشکل بوروکراتیک آن اعمال میگردد، ما ضروریست که این کنترل به شکل دمکراتیک یعنی از پائین و بدست توده ها انجام بگیرد و کنترل کارگری بر تولید، و کنترل توده ای بر توزیع عملی گردد، تا بتوان بر بحران و خیم موجود فائق آمد، به وضعیت از هم گسیخته اقتصادی سرو سامان بخشید و جلو غارتگری های بی حد و حصر سرمایه داران را گرفت.

بند نهم بیانگر اساسی ترین مطالبات دهقانان است که تحقق آنها گامی جدی در جهت بهبود وضعیت فلاکت بار دهقانان محسوب می گردد.

بند دهم، یکی از اساسی ترین خواسته های توده های مردم در مقطع کنونی است. جنگ کنونی یک جنگ ارتجاعی است که ادامه آن به زیان توده های مردم ایران و عراق است، از این رو ضروریست که به فوریت به این جنگ خاتمه داده شود و یک صلح دمکراتیک برقرار شود.

همانگونه که گفته شد، این پلاتفرم مبنای اتحاد عمل پایدارترما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی

و دمکرات در ایران است. روشن است که این به معنای نفی اتحاد عمل های مقطعی و منفرد بر سر مطالبات عمومی دمکراتیک، ضد امپریالیستی، رفاهی، مطالبات مشخص کارگران و دهقانان نیست. ما با هر نیروی انقلابی و دمکرات بر سر مطالبات منفرد نظیر مبارزه برای افزایش دستمزد کارگران، فلان کارخانه، مقابله با اخراج کارگران، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه علیه جنگ و غیره و غیره نیز اتحاد عمل کوتاه مدت و مقطعی خواهیم داشت. این اتحاد عمل های کوتاه مدت نیز برای تحقق مطالبات فوری و نیسز پختگی سیاسی طبقه کارگر ضروری اند.

این است پلاتفرم و مبنای اتحاد عمل سازمان ما با هر جریان انقلابی و دمکرات.

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

پیام خمینی فریادی از سر استیصال

ما احیر خمینی به زان مکه، انعکاس این
 است. رژیم بود. خمینی ناقوس مرگ رژیم
 شده، سراسیمه به تکاپو افتاده تا مرگ
 مومر رژیم را چند صبا حی به تاخیر اندازد و در
 حال در مدت زمان کوتاهی که از حیات
 شش باقی مانده است، به اهداف و آمال
 باطنی خود تحقق بخشد.

خمینی در پیامش به حجاج، گرچه تلاش
 اری کرد تا وضعیت رژیم را با ثبات ترسیم
 و از موضع قدرت سخن بگوید اما بر هر مسئله ای
 گشت گذاشت، ضعف و زبونی رژیم را در
 های گوناگون آشکار تر ساخت.

۷ سال ادامه جنگ، بخش عظیمی از
 سات انسانی و مادی جامعه را به تباهی
 ده است، به نارضایتی در میان توده ها
 رده، پافشاری سران جمهوری اسلامی بر
 ه جنگ، رژیم را در انزوای کامل قرار داده
 ، بن بست جنگ به بن بست رژیم مبدل
 ، آنگاه خمینی در توجیه این وضعیت
 یری اسلامی گفت: "جها نخواستار ان در گشته
 ری قاطع ملت ایران بر نظام پیوسیده و رو
 ال عفلغان تلاش گسترده ای را در جهت
 ساحش افکار عمومی جهانیان بکسار
 ادنا ما را حث طلب معرفی نمایند و
 ما با این حربه حدید افراد نا آگاهی را
 با سر فرار داده باشند." اما روند ۷
 حث نشان داده است که در جنگ "پیروزی
 " برای جمهوری اسلامی متصور نیست
 برادنا آگاهی" که خمینی از آنها بیاد
 - عمارت دار توده های مردم سراسر ایران
 سک و رژیم جمهوری اسلامی منزجرند و
 عمومی جهان که حاکمیت اسلامی
 را بعنوان رژیم ارتجاعی و جنگ
 محکوم می کند. تحت تاثیر نارضایتی
 ها از ادامه جنگ و حتم اندر گسترش
 سات توده ای، بخشی از نیروهای درون
 یب به مخالفت با ادامه جنگ برخاسته -
 نداوم جنگ را دیگر به مصلحت جمهوری
 ی میدانند و خمینی برای لابوشانی
 این اختلافات در پیام به زان مکه

اظهار داشت: "احیاناً آنها که خارج از مرزها
 نشسته اند با ورشان بیاید که مردم و مسئولین و
 ارتش و سپاه و بسیج از ادامه جنگ خسته
 شده اند و میان آنان بر سر جنگ اختلاف
 افتاده است و حال آنکه به لطف خدا در حاکمیت
 جمهوری اسلامی ما اختلافی بر سر مواضع
 اصولی سیاسی اعتقادی وجود ندارد." اما
 اختلافات درونی هیئت حاکمه که تا پائین تر -
 بین رده های ارگانهای سرکوب و دستگاه دولتی
 نیز رسوخ یافته، میان تر از آن است که قابل
 کتمان باشند. تظاهرات موتور سواران حزب -
 اله در تهران که توسط باندهای حکومتی
 سازمان یافته بود و طی آن حزب الهی ها
 خواستار شدند که خمینی صدام را ببخشد، نطق
 های مکرر خمینی و سایر سران حکومتی در تقبیح
 شعاع صلح و افرادی از درون حکومت که ایین
 شعاع را مطرح می کنند، نمودهای بارز اختلافات
 درون هیئت حاکمه بر سر مسئله جنگ هستند.

بیکاری، گرانی و کمبود ما محتاج اولیه
 روزمره، جان مردم را به لبشان رسانده است،
 زحمت کشان نان خالی بر سفره ندارند و خمینی
 در این زمینه گفت: "همه برای خدا وانجام
 وظیفه الهی خود و ارضاعه ها شده اند و مقصد
 خداست و هرگز آمل بلند و الهی خود را به
 مسائل مادی آلوده نمی کنند و با کمبودها از
 میدان بدر نمی روند چرا که کسی که برای خدا -
 جان و مال فدا میکند، بخاطر شکم و دنیا از پا در
 نمی آید." خمینی به توده های مردم توصیه
 می کند به جای شکم به اللد بیاندیشند ما خود
 خوب میدانند که "آمل بلند و الهی" جای نان
 شب را نمی گیرد و شکم کودکان و زنان و مردان
 گرسنه را سیر نمی کند. خمینی میدانند که سر
 انجام خشم و کین همین گرسنگان، حکومت الله
 در روی زمین را از رویه قدرت به زیر می کشد و
 از همین روست که خطاب به حکومتیان می -
 گوید به مردم خدمت کنند و به دفاع از
 "مستضعفان" بپردازند و خود نیز دوباره به
 یاد "پا برهنه ها" و "مستضعفان" افتاده و
 مدعی میشوند که میخواهد داد "مستضعفان" را
 از "استکبار جهانی" بخصوص آمریکا بگیرد.

اما امروز ما هیئت رژیم نزدیک توده های مردم
 عریا نتر از آن است که دیگر ریا کاریهای خمینی
 و سایر سران رژیم بتوانند توهمی در آنسان
 بیا فریند. توده های مردم ایران دیگر امروز
 همان مردم متوهم و نا آگاه سال ۵۷ نیستند که
 فریب اینگونه شایدها را بخورند. ۹۰ سال
 حاکمیت جمهوری اسلامی، ما هیئت رژیم را به
 عنوان رژیم ارتجاعی به مردم شناسانده
 است. دیگر شعارهای کاذب ضد امپریالیستی
 خمینی خامشان نمی کند از همین روست که
 امروز توده ها در مقابل رژیم قرار گرفته اند و
 سرنگونی رژیم به خواست آنان تبدیل شده و
 خمینی را چنین به استیصال کشانده است. در
 سراسر نطق خمینی، هراس و ازبیبی ثباتی و
 وخامت اوضاع رژیم نمودار است اما این مسئله
 سبب نمی شود که او از آمل ارتجاعی اش دست
 بردارد بلکه همانند تاملی مرتجعین در مقابل
 با چنین شرایطی ها رترو لجام گسیخته تر عمل
 میکنند تا دروا پسین دم حیات حکومت الله بر
 روی زمین آنچه را که میتوانند در جهت متحقق
 ساختن آمل ارتجاعی انجام دهد. گسترش
 پان اسلامیم و وسعت بخشیدن به قلمرو اسلامی
 از طریق جنگ، در پیام خمینی به زان مکه
 برجستگی خاصی می یابد. توسعه طلبی ذاتی
 جمهوری اسلامی است و جنگ ابزار پیش برد این
 سیاست. خمینی برگسترش پان اسلامیم تا کید
 می کند و در توضیح ضرورت و نتایج جنگ برای
 پیش برد این سیاست به توده های مردم ایران
 نوید میدهد: "ملت شریف ایران توجه داشته
 باشید که کاری که شما مردان و زنان انجام
 داده اید آنقدر گرانبها و پیر قیمت است که اگر
 صدها بار ایران با خاک یکسان شوند تنها
 ضرری نکرده اید که سود زیستن در کنار اولیاء
 الله را برده اید و در جهان ابدی شده اید و دنیا
 بر شما رشک خواهد برد خوشا به حالان" خمینی
 زمانی که اعلام می کند که در جهت تحقق
 اهداف او اگر ایران صدها بار با خاک یکسان
 شود، ضرری در کار نیست، به این وسیله قصد خود
 را در تحقق اهدافش بیان می کند. اهدافی
 که در چند جمله توسط خودی به صراحت بیان
 میشوند: "اعلان پراشت در حج، تجدید میثاق
 مبارزه و تمرین تشکیل مجاهدان برای ادامه
 نبرد با کفر و شرک و هت پرستی هاست و به شعاع
 در صفحه ۱۳

یادداشت‌های سیاسی



☆ دوجناح اصلی هیئت حاکمه در تلاش برای تعیین تکلیف قطعی

اعلام انحلال حزب جمهوری اسلامی از سوی خمینی، همانگونه که انتظار میرفت، نه تنها به تخفیف تضادهای درونی رژیم — نیانجامید، بلکه سبب شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه در عرصه‌های دیگر با حدت بیشتر خود را نمایان سازد. گرچه هنوز حدود ۷ ماه به برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس باقی مانده است، اما جناح‌های درون هیئت حاکمه از مدت‌ها قبل به تدارک قوا مشغولند تا در انتخابات آینده مجلس، بیشترین تعداد کرسی — هارا بدست آورند و از این طریق علاوه بر مجلس، در قوه مجریه نیز قدرت برتر را به چنگ آورند. در این میان جناح رفسنجانی — سر محدود ساختن حوزه عملکرد جناح بازار در انتخابات آینده مجلس، تلاش گسترده‌ای را آغاز نموده است. در پاسخ سوال ۴ تن از نمایندگان وابسته به جناح رفسنجانی، خمینی فتوای دهگانه جمعه حق دخالت در انتخابات و تبلیغ برای کاندیداها را ندارند. متعاقباً خمینی "جامعه روحانیت مبارز" و "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" را در لاف و بیسودن اینکه نامی از این دستجات ببرد، از معرفی کاندیدا در دیگر مناطقی منع کرد و اعلام نمود که جایز نیست وجوه شرعی به مصرف تبلیغ برای انتخابات مجلس برسد. جناح رفسنجانی هم چنین با در دست داشتن اهرمهای اجرائی به تصفیه عناصر طرفداران جناح بازار بویژه در حوزه مسئولیت وزارت کشور پرداخت و وزیر کشور طی مصاحبه‌ای آشکارا اعلام نمود عناصری را که با خط دولت همخوانی ندارند، باز هم تصفیه خواهند نمود. در این زمینه برکناری استاندار سابق خراسان از موارد جنجال برانگیز این تصفیه‌ها بود که لشکرکشی و جمع — آوری طومار از سوی عوامل هر دو جناح در استان خراسان را در پی داشت. پس از برکناری کوهپایه‌ای استاندار سابق استان خراسان، جمعه این استان در نشستی سراسری به این عمل وزارت کشور اعتراض نمودند. واعظ طبسی نماینده خمینی و تولیت آستان قدس نیز طی

سخنانی در جلسه تودیع استاندار خلع شده گفت: "من با این تعویض و برخورد مافوق نبودم. بنده احساس می‌کنم یک جریان فکری که به قانون و نظم و ضوابط و ثبات نظام معتقد نیست و دل به روحانیت ندارد، مشغول فعالیت است و همه جا وجود دارند کسانیکه در این جریان قرار گرفته‌اند. من این مسئله را به ریاست جمهوری، رئیس مجلس، شورای عالی قضایی و شورای نگهبان نیز گفته‌ام."

جناح رفسنجانی نیز در تائید عجز کوهپایه‌ای و برکناری استاندار جدید به جمع‌آوری طومار از انجمن‌های اسلامی و سایر ارگانها و نهادها دست زد. مسئله تصفیه‌های انجام شده در وزارت کشور و بطور خاص عزل استاندار خراسان بصورت بحث حاد در مجلس ارتجاع در آمد و نمایندگان وابسته به هر یک از دوجناح به افشای علیه جناح مخالف پرداختند. از جمله فردوسی پور نماینده مجلس ارتجاع از مشهد در اعتراض به تصفیه استاندار خراسان گفت: "آیا بهتر نبود وزیر محترم کشور بجای صدور حکمی عجولانه گوش به تذکرات اکثر نمایندگان استان، نامه جمعه و نماینده محترم امام می‌دادند؟ مسئولین بدانند که مردم میدانند وارد کردن ۸ تریلر گوشت هم زمان با آمدن سرپرست جدید استناداری به معنای حل مشکل گوشت نیست. سه ماه مردم را در مضیقه قرار دادند با آمدن آقای طباطبائی ۸ تریلر گوشت وارد شد. در انبارها با زشد یا سازمان گوشت معجزه کرد؟ اینها را ما به کی و کجا بگوئیم؟ چه توضیحی مسئولین دارند؟ این غیر از خراب کردن فرد سابق و وجهه دادن به فرد جدید است؟"

سحابی نیایی دیگر از نمایندگان طرفدار جناح بازار نیز در اعتراض به عزل و نصب‌ها در وزارت کشور خطاب به وزیر کشور اظهار داشت: "آی مجلس به شمارای داتا هر کس، ولوا اختلاف سلیقه‌ای با شما داشت، بازدن هزاران انگ و برچسب اوراق قلع و قمع کنید؟"

در مقابل این تهاجمات جناح بازار،

طرفداران جناح دولت نیز به افشای پرداختن و حتی خواستار تعیین تکلیف با جناح بازار شدند. از جمله حائری زاده نماینده مجلس ارتجاع از تبریز چند در یکی از جلسات مجلس اظهار داشت: "به نظر اینجانب بخش مهم از مشکلات قانونگذاری به طرز تفکر جمعی برادران نماینده ارتباط می‌یابد که باید — امت اسلامی ایران خود در انتخابات آینا فکری کنند و چاره‌ای بنیانندیشند. در مجلس دوم جناح راست یکی از موانع مهم در انجام انقلابی مجلس بوده اند منظورم جناحی است که در مجلس و خارج آن از خط پیروی حضرت امام به راست رفته اند و بر سر برخی از آنها جناب امام فریاد زد که "به کجای می‌روید؟ حائری زاده در ادامه سخانش در افشای بیست جناح رقیب افزود: "این او آخر هم همان طفی و جریان جوسازی و شانناژ را علیه وزارت کشور ادامه می‌دهد و شدت بخشیده است و بدنبال ساقط کردن وزیر کشور است تا انتخابات مجلس آینده را بتواند مثل گذشته برگزار کند. علاوه بر مجلس و وزارت کشور در سایر ارگانها نیز کشا کش جناح‌های درونی هیئت حاکمه حدت تازه‌ای یافته است. ارگانهای سرکوب توده‌ای نیز از این امر مستثنی نیستند. تشدید اختلافات جناح‌ها در درون کمیته‌ها، سرانجام، خمینی را واداشت که سراج‌الدین موسوی سرپرست کمیته‌ها را به نمایندگی خود در این ارگان نیز منصوب سازد خمینی در حکم که به این مناسبت صادر کرد، اعلام کرد این انتصاب به تقاضای مسئولین رده بالای کمیته‌ها انجام گرفته است."

تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه شیوه‌هایی که هر یک از جناح‌ها در مقابل به یکدیگر برکامی گیرند، بی‌انگراین مسئله است، که دوجناح اصلی درون هیئت حاکمه، در تعیین تکلیف قطعی با یکدیگر برآمده‌اند بحران عمیقی که رژیم در آن غوطه ور است، به اختلافات درونی حاکمیت دامن زده و هر یک جناح‌ها را واداشته برای حل بحران به سبب خود تلاش ورزند، هر مهای قدرت را بطور کامل به چنگ آورند و جناح رقیب را ایزوله کنند جناح‌های درونی هیئت حاکمه در همین حال ک تلاش دارند از هر یک از مسائل مبتلا به حاکمیت به نفع خود در جهت تضعیف جناح مقابل بهره‌جویند، اما انتخابات دوره سوم مجلس صحنه اصلی تعیین تکلیف با جناح رقیب یافته‌اند.

"گسترش فرهنگ مالیاتی"

هجوم دیگری به سطح معیشت توده‌ها

این مالیات‌های غیرمستقیم را کارگران و زحمت‌کشان تشکیل می‌دهند. در جمهوری اسلامی وضعیت مالیات‌های مستقیم نیز به همین گونه است. دولت بورژوازی منافع سرمایه‌داران را پاس میدارد و از اینرو با رعمده مالیات‌های مستقیم را نیز بدوش کارگران و زحمتکشان منتقل میکند. قابل‌وصولترین بخش مالیات‌های مستقیم برای دولت مالیات بر درآمد کارگران و کارمندان است که مستقیماً از دستمزدها و حقوق آنان کسر میشود. سرمایه‌داران با نفوذی که در دستگاه دولتی دارند، از طریق زدوبند و رشوه‌دهی به آخوندها و نمایندگان امام در ارگان‌های مختلف، با حساب‌سازی و کم‌جلوه‌دادن سود واقعی‌شان در دفاتر حسابداری و مالیاتی‌ها آنجا که بتوانند از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند و زمانی که مالیاتی پرداخت می‌کنند با افزایش بهای کالاها و خدمات ارائه شده به جامعه، با هزینه مالیاتی خود را بردوش کارگران و زحمتکشان منتقل می‌سازند. این موضوع را رفسنجانی رئیس مجلس در همان نطق غرائی که در باب فواید مالیات انجام داد، آشکارا اعتراف نمود. رفسنجانی در این زمینه گفت: "مشکل دیگر ما این است که هر کس مالیات میدهد، بشکلی آن را به جامعه منتقل می‌کند و عملاً این مالیات را مصرف‌کننده می‌پردازد و در حال حاضر اینطور است که اگر شما یک مبلغی را از مستغلاتی بگیری دو سال دیگر زمانی که حساب بکنیدی ببینید از مستاجر بشکل دیگری گرفته شده است. نوعاً مردم وقتی مالیات می‌دهند، به یک نحوی آن را به جامعه منتقل می‌کنند غیر از حقوق بگیر که نمی‌توانند منتقل بکنند." اگرچه رفسنجانی این توضیح را در کنایه به جناح رقیب حکومتی یعنی جناح بازاری عنوان می‌کند و علاوه بر این برای رضایتی از امتناع تجار نسبت به پرداخت مالیات به دولت، قصد دارد تنها جناح بازاری را مسبب گرانی و تورم معرفی نماید، اما نکته عمده اشاره او اعتراف آشکاری است به این مسئله که در

شد پس چرا "فرهنگ مالیاتی" را در میان توده‌های مردم تبلیغ می‌کنند. زیرا بررسی نقش مالیات در یک جامعه بورژوازی و به تبع آن طرح‌هایی که دست‌اندرکاران حکومت در جهت افزایش درآمد دولت از طریق افزایش مالیات‌ها در دست اجرا دارند، ماهیت واقعی اهداف رژیم و نتایج آن برای کارگران و زحمتکشان جامعه را نشان می‌دهند.

واقعیت این است که تداوم جنگ ارتجاعی، مخارج ارگان‌های سرکوب، دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و ارگان‌های تبلیغاتی رژیم هزینه‌های سرسام‌آوری را به جامعه تحمیل می‌کنند. این هزینه‌ها از بودجه دولت پرداخت می‌گردد و بودجه دولت نیز عمدتاً از محل درآمد حاصل از به تاراج دادن نفت و مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم تامین میشود. دولت برای تامین هزینه این ارگان‌ها و نهادها، انگلیسی‌ها و برفروشان نفت، بخش دیگری از دسترنج کارگران و زحمتکشان را از طریق تجدید توزیع درآمد ملی و اخذ مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از زحمتکشان چپا ول می‌کند تا مخارج دستگاه دولتی را تامین کند. طی یکی دو سال گذشته در پی کاهش ظرفیت صدور و فروش نفت، رژیم تا یکدبیشتری برای اخذ مالیات‌ها در دبیوژها اینک در سال جاری برای نخستین بار در دوران حکومت جمهوری اسلامی، درآمدهای ناشی از مالیات بالاترین رقم درآمد دولت را در بودجه سال ۶۶ تشکیل می‌دهند.

از اینرو تا یکدبر اخذ مالیات و افزایش مالیات‌ها به طرق گوناگون در دستور کار سران رژیم قرار گرفته و جمهوری اسلامی در جهت متحقق ساختن درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده در بودجه حرکت می‌کند که تا شیبلا واسطه آن فشار بیشتر بر سطح معیشت توده‌های زحمتکش و پائین آمدن بازهم بیشتر سطح زندگی آنان است. هم‌اکنون بهای بسیاری از کالاها و خدمات انحصاری دولت افزایش یافته است. افزایش بهای این کالاها و خدمات به افزایش عمومی قیمت‌ها منجر می‌گردد و پرداخت‌کنندگان اصلی

شدن در جبهه‌های جنگ است و در کنار تبلیغ مبارزه با "فرهنگ مصرفی غرب" که جهت توجیه کمبود ابتدائی‌ترین مایحتاج روزمره توده‌ها صورت می‌گیرد، تلاش کردند "فرهنگ مالیاتی" را نیز در میان مردم گسترش دهند. در اینجانبه‌ها سران حکومت هریک طی نطق و خطابه‌های پرداخت مالیات به دولت اسلامی را وظیفه‌ای شرعی اعلام کردند و خودداری از پرداخت آنرا مستوجب عقوبت و مکافات.

رفسنجانی رئیس مجلس طی سخنانی در توصیف عقوبت شرعی خودداری از پرداخت مالیات گفت: "تحقیقاً" در حکومت اسلامی بین مالیات ندادن و خمس ندادن هیچ تفاوتی نیست و این فتوای امام است. "او در ادامه به کومتیا ن توصیه کرد: "الان ابزار دینی را شما را اختیار دارید. فتوای مراجع تقلید و مبانی اسلامی هم گفته شده است. شیوه‌های تبلیغی بهت‌آگامی مردم بسیار مهم و لازم است و وقت می‌توانیم مدعی ارائه الگوی موفقی مالیات اسلامی در دنیا باشیم. موسوی نخست‌زیرپارا از فقه و قوانین شرعی نیز فراتر نرفته و می‌شده: "گرفتن مالیات نقش موثری در مین عدالت اجتماعی و پیشرفت جامعه دارد." سوی برای اینکه موه‌دیان مالیاتی را وارد پرداخت مالیات "عدالت اجتماعی و پیشرفت" معنی مخارج جنگ و دستگاه دولتی را مین‌کنند اضافه نمود: "در شرایط دفاعی سورا اسلامی پرداخت کامل مالیات یک ضرورت است و کسی که از پرداخت آن خودداری کند باید در چارچوب قوانین دولت اسلامی با وی برخورد شود. اصولاً عدم پرداخت مالیات بیستی بعنوان یک ضدا رزش در جامعه تلقی بد." سایر سردمداران رژیم نیز هریک طی سخنانی در توصیف فواید پرداخت مالیات، می‌شدند که مالیات از سوی دولت اسلامی ای تعدیل درآمدها و کم کردن فاصله بین فقیرانی صورت می‌گیرد. از طرح این سوال بگذریم اگر اخذ مالیات برای تعدیل درآمدها است، نی این مالیات از سرمایه‌داران اخذ خواهد

"گسترش فرهنگ مالیاتی" ۵۵۵

واقع پرداخت کنندگان مالیاتهای مستقیم نیز اقسا زحمتکش جامعه هستند. به جز کارگران و سایر حقوق بگیران، مابقی موهبانی مالیاتی دولت یا از پرداخت مالیات خودداری میکنند و یا در صورت پرداخت مالیات، با افزایش بهای کالاها و خدمات، این بار مالیاتی را به گردها و کارگران، کارمندان و سایر زحمتکشان منتقل میسازند و این توده مردمند که علاوه بر پرداخت مالیات بردرآمد، هزینه ای را نیز از جانب بالا رفتن بهای اجناس متحمل می شوند.

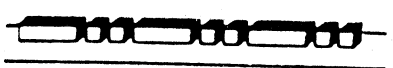
ایروانی وزیر اقتصاد دودارائی رژیم در توضیح سیاست دولت در جهت افزایش درآمد - های مالیاتی از جمله به لویحی اشاره کرد که برای تصویب به مجلس ارتجاع فرستاده شده اند. ایروانی طی مصاحبه ای که در روز - نامه کیهان درج شده است در این زمینه می - گوید: "سعی میشود با وضع قوانینی در جهت دست یابی به عدالت مالیاتی گام برداریم." او از جمله به لویح وصول مالیات مقطوع از قبلی کالاها و خدمات و نحوه وصول مالیات مقطوع از مشاغل با درآمد ثابت اشاره کرد. قابل توجه است که در او خرسال گذشته - هنوز قبل از آن که لویح مذکور در مجلس مورد بحث قرار گرفته باشند رژیم که به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، در وضعیت مالی وخیمی بسر میرسد سیاست اعمال فشار بر کسبه و اصناف جهت اخذ مالیاتی بعنوان مالیات را در پیش گرفت. از این رو قبل از پایان سال مالی و مالیات محاسبه سود و زیان، ما مورین مالیاتی رژیم در معیت پاسداران و کمیته چی ها به سراغ اصناف و کسبه رفتند تا مالیاتی را تحت عنوان مالیات مقطوع بردرآمد از آنان اخذ نمایند. همچنین عوامل رژیم در اتحادیه های اصناف ما موریت یا فتند اقدام به پزکردن اظهارنامه های مالیاتی اصناف نموده و میزان مالیاتها را مشخص نمایند. متعاقبا "ما موران دولتی و پاسداران با تهدید به بستن مغازه ها، تحویل ندادن جنس و قطع سهمیه ها و غیره، به کسب مالیات مقطوع از درآمد اصناف اقدام نمودند و طبیعی است که تنها تا شیرایین سیاست، افزایش سریع قیمتها بود که برای جبران مبلغ پرداختی به دولت صورت می گرفت. وضع مالیات مقطوع بر برخی کالاها و خدمات نیز که مواردی از آن در مجلس ارتجاع

به تصویب رسیده است، چنین نتیجه ای را در پی خواهد داشت. اما اتخاذ این سیاستها همچنانکه در گذشته نتوانسته، در سال جاری نیز نمی تواند حفره عظیمی را که میان هزینه های سرسام آور جنگ و دستگاه دولتی از یک سو و درآمد - های دولت از سوی دیگر وجود دارد، پر کند. مقایسه اقلام پیش بینی شده درآمدهای مالیاتی در بودجه سالهای گذشته و آن درآمدهای که واقعا - متحقق گشته، تنها نا توانی و ورشکستگی رژیم را نشان میدهد. ایروانی وزیر اقتصاد با زهمکاری اتحادیه های صنفی با دولت در زمینه اخذ مالیات بعنوان موفقیت یا دمی کند اما آمار و ارقامی که خود در این زمینه ارائه می کند به خوبی گویا هستند. ایروانی می گوید: "اتحادیه های صنفی در سال گذشته بطور فعالی در زمینه پرداخت مالیات شرکت کردند و از میان ۱۲۳ اتحادیه، ۲۳ اتحادیه با همکاری و مشارکت نمودند که حدود ۵۰ درصد از تشخیصها رقمی قطعی و قابل ملاحظه است." پس بنا به گفته ایروانی در سال گذشته از ۱۲۳ اتحادیه صنفی تنها ۲۳ اتحادیه در زمینه پزکردن اظهارنامه های مالیاتی با دولت همکاری داشته اند و فقط ۵۰ درصد آنها ارائه شده توسط آنان، ارقامی "قطعی و قابل ملاحظه" بوده است. در زمینه اخذ مالیات از سرمایه داران و تجار بزرگ نیز دست اندرکاران حکومتی معترفند که توفیقی نخواهند داشت و سرمایه داران و بسته به جناح یا زار با زهم همانند سایر گذشت از پرداخت مالیات به دولت خودداری می کنند و از آن بالاتر، اساس بحث ضرورت پرداخت مالیات به دولت را زیر سوال میبرند. رفسنجانی طی مصاحبه ای اعتراف کرد: "وقتی که لایحه مالیات به مجلس آمد، به طور جدی در بین مراجع بحث شده تا اینکه امام مسئله را حل کردند و الا افتتد ای به پای می شد."

نتیجه اینکه پوست اندرکاران حکومتی وقتی از اخذ مالیات و "گسترش فرهنگ مالیاتی" سخن می گویند، دقیقا "اعمال فشار بر سطح زندگی توده های مردم را مدنظر دارند چرا که خود اعتراف می کنند سرمایه داران در ازاء درآمدهای هنگفتی که از چپاول کارگران و زحمتکشان به جیب می زنند، مالیاتی نمی پرداختند. وقتی کاهش ظرفیت صدور نفت،

درآمد دولت از تراش نفت را کاهش میدهد، برای تامین هزینه های سرسام آور جنگ و سرکوب و ریخت و پاش دستگاه دولتی، رژیم با بد صنع درآمد جدیدی را فعال کند، از طریق دیگری به چپاول بپردازد و "تبلیغ گسترش فرهنگ مالیاتی" از همین رو صورت می گیرد. "گسترش فرهنگ مالیاتی" نیز هجوم دیگری به سطح معیشت توده ها است که با هدف منتقل ساختن بار بحران و ورشکستگی اقتصادی به دوش توده - های مردم صورت می گیرد.

اگر در جمهوری اسلامی همانند هر رژیم بورژوازی دیگر، سیستم مالیاتی دولت نیز در جهت منافع سرمایه داران عمل میکند و کاهش درآمدها چیز کارگران، کارمندان و سایر قشار زحمتکش را نشانه می رود، در یک حکومت دمکراتیک و انقلابی، سیستم مالیاتی در جهت دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر اقتصاد به نفع کارگران و زحمتکشان عملکرد می یابد. یک حکومت دمکراتیک و انقلابی، سیستم مالیاتی را به گونه ای تنظیم می کند که فشار بر سطح زندگی توده های مردم را بر طرف نماید. اگر قرار است وضع مالیات، به تعدیل درآمدها بیانجامد، لازمست که کلیه مالیاتهای غیر مستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن کارگران و زحمتکشان هستند، به فوریت لغو شوند. مالیات بر ثروت و درآمدها بر بصورت تصاعدی اخذ شود تا بیشترین مالیات را کسانی بپردازند که ثروت و درآمد بیشتری دارند و ثروتها و کلانی را به ارث میبرند. و انجام چنین اقداماتی نه در یک حکومت ارتجاعی - بوروکراتیک نظیر جمهوری اسلامی بلکه در یک حکومت دمکراتیک و انقلابی میسر است که از منافع توده های مردم دفاع میکند.



بقیه سرمقاله

جنگ ذاتی نظام سرمایه داری و جزء - لاینفک رژیم جمهوری اسلامی است. هیچ صلح پایدار، دمکراتیک و عادلانه ای نمیتواند بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط توده های مردم ایران بدست آید.

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلتجای ایران است

دلیل

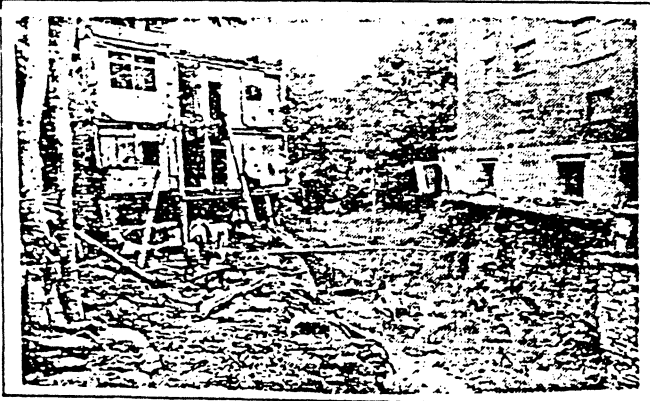
مکمل مرگ آفرینی جمهوری اسلامی

ازمنه ۱

سها طی یکی دوروز ۳ الی ۴ هزارتن قربانی سیل شدند. سیل گرچه قهرطبیعت است اما مهارکردنی است و با پیش بینی ها و امکانات لازم میتوان تا حدسیارزیادی از تلفات و ضایعات آن کاست. جاری شدن سیل درمدت نوتا می جان هزاران انسان را گرفت چرا که نه حداقل پیش بینی ها و تامین لازم برای مقابله با اینگونه حوادث صورت گرفته بودونه ارگانهای رژیم قدمی درجهت یاری توده های مردم برداشتند. زحمتکشانی که درکپرهای آلونکها و خانه های خشتی و گلی روزگسار می گذرانند، هرلحظه در معرض اینگونه حوادث قراردارند و در صورت بروز سیل و زلزله، به علت فقدان امکانات و بی اعتنائی ارتجاع حاکم به جان انسانها، بر تعداد قربانیان افزوده می گردد. جاری شدن سیل نه فقط در شهرستانها و روستا های دور افتاده و فاقصد مکانات که در تهران فجاج و صحنه های گاندهنده ای آفرید، اجساد ی که سیلاب آنها را به این سو و آن سومی برد، فریاد انسانهای نه در محاصره سیلاب کمک می طلبیدند و باختمانهای ویران شده، چندشاهد مینی این صحنه ها را که سند محکومیت رژیم ارتجاعی ناکم است، به خوبی به تصویر می کشند.

یکی از ساکنین خیابان دربند تهران شاهدات خود را از جاری شدن سیل چنین بیان می کند: "ارتفاع سرعت آب زیاد بود... ن صدای ناله و فریاد زنان، کودکان و مردمیزی ای که طعمه عسیل شده بودند و برای نجات جان بود تلاش می کردند می شنیدم اما در این حال هیچکس نمی توانست کسی را کمک کند." یک عابر: "من وقتی سیل آمد در خیابان بودم. وقتی سیل را دیدم خشکم زد و دم را به داخل خانه ای انداختم که آنجا راهم ب پرکرد. به چشم خود دیدم که سیل دارد ایران پیاده و سر نشینان اتومبیلها را می برد ما از دست من و افراد دیگر کاری ساخته نبود." وشا همدیگر: "عده عزیزی که در میدان جریش بودند، همه طعمه عسیل شدند صدای ناله نریا در همه جا شنیده می شد که با صدای مهیب طبله هم می آمیخت. صحنه تکاندهنده ای

بود. نا با و رانه مردم را می دیدیم که طعمه عسیل می شدند و هیچ کاری از ما ساخته نبود." جاری شدن سیل درمدت کوتاهی انبوهی از این صحنه های تکاندهنده، رانسه تنها در تهران که در ساوه، خوانسار، دهلران، نیشابور و مشهد نیز به بار آورد، هزاران کشته بر جای گذاشت اما سران جمهوری جنگ و جنایت را از سیل و قربانیان و ویرانیهای که برجسای می گذارد چه پاک؟ چه پاک که اینان هر روز



صدها تن را در جبهه های جنگ، در بمباران شهرها، در میا دین مین و در زندانها قربانی می کنند؟ چه پاک که اینان خود پیام آور مرگ و نیستی و اینک قهر طبیعت نیز به یاریشان شتافه است. از همین روست در حالیکه جاری شدن سیل جان هزاران تن را گرفته، حبیبی شهردار تهران و قیحانه اعلام می کند: "البته در ساعات اولیه هیچکس اقدام قابل توجهی برای جلوگیری از خسارات نمی توانست انجام بدهد."

اما ارگانهای رژیم در ساعتها و روزهای بعد نیز نتوانستند اقدامی انجام دهند چرا که نزد سران جمهوری اسلامی زندگی صدها و هزاران انسان پیشیزی ارزش ندارد. هنگامی که تمام مکانات دولتی به جبهه های مرگ و نیستی اختصاص یافته، در شرایطی که ۱۰۰٪ امکانات شهرداری های مناطق جنگی و ۷۰٪ امکانات شهرداری سایر شهرها رسماً به جبهه های جنگ اختصاص داده شده، ارگانهای دولتی با کدام امکانات میخوانند به یاری انسانهای بشتابنده که به محاصره عسیلاب درآمده اند؟ وقتی جمهوری اسلامی تمام مکانات مادی و انسانی جامعه را به خدمت کشتار و ویرانی بیشتر گرفته است، چگونه میتوان از اقدامات پیشگیرانه و تامین مردم در مقابل حوادث طبیعی و از کمک رسانی به سیل زدگان

قهر طبیعت نیز مکمل مرگ آفرینی جمهوری جنگ و جنایت می گردد.

از میان نشریات

* "راه کارگر" ازمنه ۱۷ و تئوری سه مرحله ای انقلاب

عملی کنید و عملی ساختن آن در ظرف یک شبانه روز امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست" (همان اثر) بنا بر این روشن می گردد که اقدامات و مطالبات فوق الذکر صرفاً "در جهت دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر نظام اقتصادی و سیاسی ضروریست، این مطالبات سوسیالیستی نیستند، هر چند که گام هائی بسوی سوسیالیسم محسوب شوند و هر جریان دمکرات و انقلابی نیز، اگر حقیقتاً "دمکرات و انقلابی است، باید آنها را بپذیرد. ادعای راه کارگر مینی بر اینکه این بخش از مطالبات فوری نمی پاید در بلا تفرم اتحاد عمل با سازمانهای انقلابی و دمکرات گنجانده شود، اساساً "نا درست است و دمکراتیسم ناپیگیر آنرا نشان میدهد. تئوری سه مرحله ای انقلاب نیز که از سوی این سازمان ارائه شده راه بجائی نخواهد برد و بدون استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک خلق، حتی دمکراسی سیاسی نیز تحقق نخواهد یافت.

توضیح و تشریح برنامه سازمان

هر حزب و سازمان سیاسی، در مبارزه طبقاتی، از منافع طبقه و قشر معینی دفاع می کند و لاجرم در این دفاع از منافع طبقاتی معین، هدفهای مشخصی را دنبال می نماید. این اهداف، برنامه آن حزب و سازمان سیاسی را تشکیل می دهند. بنا بر این ضرورت و اهمیت برنامه بر هر سازمان سیاسی که بخواد حقیقتاً از منافع طبقاتی معینی دفاع کند، کاملاً مسلح و روشن است. یک سازمان سیاسی که از منافع طبقه کارگر دفاع می کند، هر چند که در اساس، اعتقاد خود را به اصول سوسیالیسم علمی اعلام کرده باشد، نمی تواند نادانند که برنامه صریح، روشن و مدون باشد، چرا که در واقع در برنامه است که اهداف خود را بیان می کند و نشان می دهد که چه می خواهد و برای چه مبارزه می کند. برنامه برای یک سازمان پرولتری حکم قطب نمایی را دارد که با اتکاء به آن می تواند راه خود را در مبارزه طبقاتی پیدا کند، مبنای برای حرکت عملی خود داشته باشد، امر تبلیغ و ترویج اهداف و اعتقادات خود را بخوبی انجام دهد و راه را بر هرگونه اپورتونیسمی سد نماید. اهمیت برنامه برای یک سازمان سیاسی پرولتری تا بدان حد است که انگلوس در ۲۸ نوامبر ۱۸۸۲ طی نامه ای به برنشتین نوشت: "هنگامیکه یک حزب بدون یک برنامه آغاز کار می کند که هرکسی میتواند به آن بپیوندد، این دیگر حزب نیست." بر مبنای درک این نقش و اهمیت برنامه است که سازمان ما بعنوان سازمانی که از منافع و اهداف طبقه کارگر دفاع می کند، پس از آنکه یکرشته مباحثات را پیرامون اساسی ترین موضوعات بمنظور تدوین یک برنامه سازمان داد، طرح برنامه سازمان را تدوین نمود که پس از مباحث اولیه درون تشکیلاتی، در سال ۶۳ در سطح جنبش به بحث گذاشته شد. در وائل سال جاری، با جمع بندی بحث ها، طی این مدت صورت گرفته بود، طرح اصلاح شده برنامه در شماره ۲۱۰ نشریه "کار" منتشر گردید که سپس به تصویب کنفرانس سازمان رسید و در شماره "بعنوان برنامه سازمان اعلام گردید."

هر چند مباحث مربوط به تک

بندهای برنامه، طی چند سال گذشته مکرر در نوشته ها و مطبوعات سازمانی آمده است، بسا این وجود ضرورت ترویج هر چه بیشتر برنامه، ایجاد می کند که یکبار دیگر بشکل منظم و سیستماتیک، بندهای برنامه مورد بررسی قرار گیرند و توضیح داده شوند.

این تشریح و توضیح، مطابق روال منطقی برنامه دنبال خواهد شد. همانگونه که میدانیم برنامه از سه بخش اساسی تشکیل شده است: در بخش نخست، ابتدا وجوه مشخصه اساسی تکامل اقتصاد کشور، جهت ایمن تکامل و شیوه تولید مسلط بیان شده است که در ادامه آن و خاست شرایط زندگی طبقه کارگر، رشد ناراضی و اعتراض این طبقه بعنوان نتیجه منطقی تکامل سرمایه داری استنتاج شده و سرانجام ضرورت انقلاب اجتماعی و دیکتاتور پرولتاریا نتیجه گیری شده است.

در بخش دوم - وظیفه سیاسی فوری ما و رابطه طبقه کارگر با طبقات دیگر بیان شده است که طی آن دشمن اصلی که مانع عمده بر سر راه تکامل اجتماعی بطور اعم و جنبش طبقه کارگر بطور اخص می باشد و ضرورت سرنگونی ایمن دشمن مشخص گشته است.

بخش سوم نیز مطالبات مشخص، عملی و فوری را در بر میگیرد.

برای این مبنا تشریح برنامه، با بررسی شیوه تولید مسلط ایران که همانا شیوه تولید سرمایه داریست آغاز میگردد. اما مقدمتاً لازم است که بعنوان سرآغاز بحث، مختصراً قانونمندیهای عام تحولات اجتماعی و درک ماتریالیستی تاریخ که برنامه سازمان بر مبنای چنین درکی از تحولات اجتماعی تدوین گردیده توضیح داده شود.

نظری کوتاه به تاریخ بشریت، ایمن حقیقت را در برابر همگان آشکار میسازد که سراسر تاریخ جامعه بشریت پیوسته با تغییر و تحولات روبرو بوده است. از همان دوران باستان نیز فلاسفه و دانشمندان هر یک در پی تبیین و توضیح علت این همه تحولات اجتماعی و تاریخی بوده اند. اما تا دوران مارکس هیچکس قادر به تبیین علمی این تحولات نبود. فلاسفه و دانشمندان هر یک به نحوی از انحاء میگو-

شیدند با توسل به اراده خدایان، اعمال و امیال پادشاهان، اراده و قدرت قهرمانان و نیز افکار و عقاید فلاسفه تا ریخ بشری و تحولات اجتماعی را توضیح دهند. عده ای بر این باور بودند که علت العلل هر تغییر و تحولی در جامعه، خداست. آنها هر اتفاق و رویداد اجتماعی را به اراده و مشیت خدایان نسبت میدادند. همانگونه که امروز سران جمهوری اسلامی در ایران، هر اتفاق اجتماعی را به اراده و مشیت خدا نسبت میدهند.

برخی دیگر معتقد بودند که علت تغییر و تحولات اجتماعی را باید در قدرت، اراده، شجاعت و نبوغ پادشاهان، قهرمانان، فرماندهان بزرگ نظامی و سیاستمداران برجسته جستجو کرد. اینان تاریخ را ساخته و پیرداخته امثال اسکندر ها، کورش ها و ناپلئون ها می پنداشتند و با لایحه عده ای دیگر برای ایمن اعتقاد بودند که افکار، عقاید و نظریات جدید باعث تحولات اجتماعی و پیشرفت های تاریخی است. روشنگران انقلاب کبیر فرانسه، تکامل دانش و تکامل فکری انسان را علت اساسی تکامل تاریخی می پنداشتند. آنها معتقد بودند که عقاید برجهان حاکم اند و تحول ایده ها تبیین کننده هرگونه تحول تاریخی است. این نظریات همگی غلط و غیر علمی بودند و نمی توانستند تحولات اجتماعی را تبیین کنند چرا که بر اساس این تبیینات، هرج و مرج بر تاریخ حاکم بود و همه چیز تابع تصادف و اراده قهرمانان، پادشاهان، خدایان و نوابغ و دانشمندان از کار در می آمد. نتیجتاً علل واقعی تحولات اجتماعی و تاریخی با زهم ناشناخته باقی می ماند. پس می بینیم که در آن ایام تاریخ در چنگال ایده آلیسم گرفتار بود و همانگونه که فلاسفه ایده آلیست در تبیین جهان به غلط تفکر و شعور را مقدم بر ماده و هستی می دانستند یعنی برای این اعتقاد بودند که آگاهی و تفکر، ماده را می آفریند و جهان را به زبان مذهب آفریده خدا می پنداشتند، در بررسی تاریخ و جامعه نیز همین دیدگاه حاکم بود و فلاسفه به نحوی از انحاء شعور اجتماعی را مقدم بر هستی اجتماعی میدانستند و نمی توانستند قوانینی را که بر جامعه حاکم است کشف کنند. نتیجتاً بر تاریخ و تحول جامعه بشری هرج و مرج، تصادف و احتمال حاکم میشد حتی فلاسفه

توضیح و تشریح برنامه سازمان

تاریخ و فلسفه و علم و ایمان از مارکس نیز هنگامیکه به علوم و فلسفه اجتماعی و تاریخ بشری می‌پردازد، ایده آلیست از کارکرد می‌آمدند، چرا که آنها با تئوری‌ها در نبودند علل مادی تحولات اجتماعی را توضیح دهند و درک نمی‌کردند که چگونه می‌توانند طبیعت چریایی عینی و ذهنی حکمفرماست و تحولات اجتماعی از این معنی تبعیت می‌کنند.

درک ایده آلیستی تاریخ قادر به تبیین ایده‌های اجتماعی و تاریخی نبود، ایمن چنان همچنان به قوت خود باقی بود که علت عمل تحولات اجتماعی و تاریخی چیست؟ بین تحولات مطابق چه قانونمندیهایی صورت بگیرد؟ بتدریج با پیشرفت‌های اجتماعی، علمی، کوری، تحولاتی در نگرش به تاریخ و تحولات بنیادی صورت گرفت. در نیمه اول قرن نوزدهم، مورخان دوران احیاء سلطنت در فرانسه، این اعتقاد را که عقاید برجهان حاکم انسدردند و بر این اعتقاد بودند که برای درک آنها - نای سیاسی باید شرایط اجتماعی مختلف، یک شود. آنها مبارزه طبقاتی را کلید درک تاریخ میدانستند و عنوان نمودند که هر گروه، هر طبقه اجتماعی برای تأمین منافع خود بکوشد و تأمین منافع هدف آنهاست. انواع اجتماعی مختلف یا منافع متفاوت و هم‌اکنون، تضاد و طبقات، نقش مهمی در پیشرفت تاریخی ایفا نموده اند و مبارزه طبقاتی که ناشی از تضاد و تقابل منافع است، سیر تاریخ را تعیین می‌کند. آنها بدین طریق به تبیین علمی تحولات اجتماعی بسیار نزدیک شدند و سرمنشأ با بشری فکر و عقاید، و نهادها را به نظام اجتماعی موجود نسبت میدادند، اما هنوز در نبودند خود این نظام را توضیح دهند. مارکس - یشتد بزرگ قرن نوزدهم و بنیادگذار سوسیالیسم علمی به همه سردرگمی‌ها پایان شیدا و غلام کرد که هستی اجتماعی تعیین شده آگاهی اجتماعی است و سرمنشأ تحولات اجتماعی و تاریخی را باید در اقتصاد جامعه جستجو کرد و فکر، عقاید، نظریات و کلیه زمانها و موسسات سیاسی، اجتماعی و مذهبی را باید از طریق این شالوده مادی توضیح داد. این پس روشن شد، همانگونه که در طبیعت،

ماده مقدم بر شعور است و شعور انعکاس ماده در حال حرکت، در جامعه نیز شعور اجتماعی ناشی از هستی اجتماعی است، بنا بر این پس آشکار گردید که دیگر نباید عقاید، افکارساز، نظریات، نهادها و ارگانهای سیاسی و مذهبی را از طریق خودشان توضیح داد بلکه سرمنشأ حیات آنها را باید در هستی اجتماعی یعنی در اقتصاد جامعه جستجو کرد. بقول لنین "درست همانگونه که معرفت انسانی طبیعی است که مستقل از او وجود دارد یعنی انعکاس ماده در حال تکامل است، همانطور معرفت اجتماعی انسان (یعنی نظریات مختلف و مکاتب فلسفی، دینی، اقتصادی و غیره) انعکاس رژیم اقتصادی جامعه است." (سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین)

مارکس اثبات کرده‌ها نگونه که بشر طبیعت هرج و مرج حاکم نیست بلکه طبیعت از قوانین معینی تبعیت می‌کند که ما میتوانیم آنها را بشناسیم، بر جامعه نیز قوانینی حکمفرماست که ما قادریم این قوانین تکامل جامعه را بشناسیم، بنا بر این دیگر حیات اجتماعی و تاریخ آن مجموعه‌ای از تراکم اتفاقات و تصادفات نیست بلکه پروسه‌ای قانونمند است یعنی سیر تکاملی جامعه بر طبق قوانین معینی صورت می‌گیرد. بدین طریق تاریخ با این کشف دوران سازمان‌ها را درک از چنگال ایده آلیسم رها گردید و درک ما تریالیستی تاریخ پاسخ روشن و صریحی به تحولات اجتماعی و تاریخی داد. با کشف ما تریالیسم تاریخی بشریت به یکی از عظیم‌ترین پیروزیهای علمی خود دست یافت و روشن شد که تاریخ بشری ساختار و پرداخته دست خدایان، قهرمانان، سیاستمداران، رهبران و نوابغ نظامی نیست، افکار برجهان حکومت نمی‌کنند، و بر زندگی اجتماعی و تاریخ بشری هرج و مرج و تصادفات حاکم نیست بلکه توده‌های مردم اند که تاریخ را می‌سازند و تحول اجتماعی بشری از قوانین معینی تبعیت می‌کنند.

مارکس در مقدمه‌ای بر انتقاد از اقتصاد سیاسی، درک ما تریالیستی تاریخ را در جملات زیر خلاصه می‌کند: "... انسانها طی تولید اجتماعی وجود خود بطور قطع پای در مناسبات

معینی می‌گذارند که مستقل از اراده آنهاست. یعنی مناسبات تولیدی متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای مادی خود، کل این مناسبات تولیدی تشکیل ساختار اقتصادی جامعه (یعنی شالوده واقعی آنرا میدهد که بر پایه آن روبنای حقوقی و سیاسی (جامعه) برپا می‌گردد و شکل معین شعور اجتماعی در رابطه با آن قرار می‌گیرد. شیوه تولید زندگی مادی، تعیین‌کننده شرایط و روند عام زندگی سیاسی و فکری است. شعور انسانها وجود آنها را تعیین نکرده بلکه وجود اجتماعی شان شعور آنها را تعیین میکند. نیروهای تولیدی مادی جامعه در مرحله معینی از رشد (خود) با مناسبات تولیدی موجود با مناسبات مالکیت که در چارچوب آن، تا آن مرحله از رشد خود عمل نموده‌اند. این دو درقا موساصطلاحات حقوقی به یک معنا بیان میشوند - در تضاد می‌افتند. این مناسبات که از بنیان اشکال رشد نیروهای مولده بیرون می‌آید، بدست و پستای آنها زنجیر می‌زنند. در این موقع یک دوره انقلاب اجتماعی فرا میرسد. تغییرات حاصله در پایه‌های اقتصادی دیر یا زود منتهی به دگرگونی کل روبنا می‌گردد."

مطابق برداشت ما تریالیستی تاریخ، انسانها برای رفع نیازهای زندگی خود را تولیدکنند، بدین منظور لازمست رابطه معینی با طبیعت برقرار نمایند، اما انسانها نمی‌توانند بطور مجزا بر طبیعت تأثیر بگذارند و تولید نمایند، مگر آنکه فعالیت‌های خود را با دیگران هماهنگ کنند. تنها با همکاری و تبادل فعالیت انسانهاست که تولید صورت می‌گیرد پس تولید و مسائل معیشت ایجاد می‌کنند که انسانها در همکاری و تبادل فعالیت داشته باشند. آنها بدین طریق نه تنها بر طبیعت بلکه بر یکدیگر نیز تأثیر می‌گذارند و روابط متقابل میان خود برقرار می‌کنند. یعنی طی تولید اجتماعی پای در مناسبات معینی می‌گذارند که مستقل از اراده و آگاهی آنها شکل می‌گیرند. این مناسبات را که در جریان تولید میان انسانها شکل می‌گیرد و منطبق با مرحله معینی از رشد نیروهای مولده جامعه می‌باشند، مناسبات تولیدی می‌گویند. در هر جامعه‌ای اساس مناسبات تولیدی را مناسبات مالکیت تشکیل میدهد، اینکه در یک جامعه

توضیح و تشریح برنامه سازمان

معین هر چیزی چگونه تولید میشود، چگونه مبادله می‌گردد و نحوه توزیع ثمرات تولید چگونه است وابسته به این امر است که مالکیت وسائل تولید در اختیار چه کسانی است؟ به حسب اینکه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید وجود داشته باشد یا مالکیت خصوصی، مناسبات تولید نیز با شکل همکاری رفیقانه و کمک متقابل بین افراد را بخود می‌گیرد که از هرگونه استثمارها و آزادندویا مناسبات تولید مبتنی برستم و استثمار خواهد بود.

مناسبات تولیدی نه بنا به میل و اراده افراد جامعه بلکه مستقل از اراده و آگاهی آنها منطبق با سطح پیشرفت نیروهای مولده شکل می‌گیرند. هنگامیکه برای نخستین بار جامعه بشری شکل گرفت، ابزار و وسائلی که انسانها بکار می‌بردند بسیار ابتدائی و تجربه و مهارت تولیدی آنها بسیار محدود بود. نتیجتاً در برابر طبیعت شدیداً ناتوان بودند، این سطح نازل و ابتدائی ابزار تولید و تجربه تولیدی ایجاب می‌کرد که انسانها مشترکاً و بطور دسته جمعی کار کنند تا نیازهای خود را برآورده سازند. از این رودسته جمعی شکار می‌کردند و محصولی را که بدست می‌آوردند مشترکاً مصرف می‌کردند. در این شرایط الزاماً "واجباراً" مالکیت جمعی بر وسائل تولید وجود داشت، و از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید خبری نبود. نتیجتاً "استثمار و ستم اجتماعی هم وجود نداشت. به مرور ابزار و وسائل تولید رشد کردند. به جای ابزارهای سنگی و چوبی ابزارهای فلزی به کار گرفته شدند و تجربیات، دانش و مهارت انسانها نیز افزایش یافت. در یک کلام نیروهای مولده رشد کردند. با این رشد نیروهای مولده، مستقل از اراده و اختیار افراد جامعه مناسبات جدیدی میان آنها شکل گرفت. مالکیت خصوصی بر دامها و زمین پدید آمده طبقات برده دار و برده بوجود آمدند، مناسبات مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل برافتاد و جای خود را به مناسبات مبتنی برستم و استثمار داد.

بنا بر این می‌بینیم که چگونه مناسبات تولید مستقل از اراده و آگاهی انسانها، منطبق با سطح رشد نیروهای مولده شکل می‌گیرند و

پدید می‌آیند.

مجموعه مناسبات تولید در هر مرحله از رشد و تکامل نیروهای مولده که ترکیبی است از شکل مالکیت و روابطی که بر پایه این شکل مالکیت بین انسانها پدید می‌آید و شکل توزیع ثمرات تولید، ساخت اقتصاد یا زیربنای اقتصاد را مشخص می‌دهند که روبنای اقتصاد یا زیربنای اقتصاد است. سیاسی جامعه بر اساس آن شکل می‌گیرد. بعبارت دیگر زیربنای اقتصاد مناسبات تولید در هر مرحله معینی از تکامل آنست و روبنا مجموعه نظرات و عقاید سیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، و سازمانها و نهادهای سیاسی و قضائی و غیره است. روبنای اقتصاد را زیربنای اقتصاد می‌توانیم به عنوان مجموعه مناسبات تولیدی که در هر مرحله از تکامل اجتماعی و در هر شیوه تولیدی روبنای خاص و منطبق بر آن شکل گرفته است، اگر می‌بینیم افکار و عقاید، سازمانها و نهادهای در گذشته وجود داشته و امروز از میان رفته اند و جای آنها را افکار و عقاید و نهادهای دیگری گرفته است به علت تغییراتی است که در نظام اقتصاد یا جامعه صورت گرفته است. هر ساخت اقتصاد، روبنای سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را می‌طلبد. در کمون اولیه نه از دولت خبری بود، نه از قانون و دادگاه و ارتش و پلیس، بلکه امور مربوط به طایفه توسط بزرگان و رئیسش سفیدان و از طریق شورای قبیله و طایفه که انتخابی و قابل عزل بودند اداره میشد، همینکه نظام اقتصادی جامعه تغییر کرد و نظام برده داری پدید آمد مکرر سیاسی طایفه‌ای از میان رفت و به جای آن دولت پدید آمد که از منافع طبقه برده دار و شروتمند حمایت می‌کرد و برای سرکوب و انقیاد بردگان به ارتش، دادگاهها و زندانها مجهز بود. در این دوران هم چنین یک مجموعه قوانین و نظرات حقوقی پدید آمد که در واقع بیان منافع و اراده طبقه حاکمه بود. نظریات فلسفی و سیاسی ارائه شد که از نظم موجود دفاع می‌کردند. مذهب بمثابه ابزاری برای تحمیل توده‌ها و توجیه کننده نابرابری طبقاتی ظاهر گردید. تصور خدایان شکل گرفت و گروهی بنا بر روحانیت پدید آمد

آمدند. در دورانهای بعد نیز با تغییر ساخت اقتصاد جامعه، روبنای ایدئولوژیک - سیاسی جامعه دگرگون شد. هنگامیکه نظام اقتصادی سرمایه داری پدید آمد، یک روبنای ایدئولوژیک - سیاسی منطبق با آن نیز شکل گرفت که از روبنای دوران فئودالیته متمایز بود. در این دوران دولت بورژوازی، و ارتش جدید شکل گرفت، پارلمان پدید آمد، حقوق و قوانینی متمایز از دوران فئودالیسم تدوین شد. نظریات فلسفی، اجتماعی و سیاسی جدیدی ارائه شد که علیه نظرات دوران فئودالیسم بود. از این روبنای اقتصادی روبنای سیاسی را می‌توانیم به عنوان مجموعه مناسبات تولیدی که در هر مرحله از تکامل اجتماعی و در هر شیوه تولیدی روبنای خاص و منطبق بر آن شکل گرفته است، اگر می‌بینیم افکار و عقاید، سازمانها و نهادهای در گذشته وجود داشته و امروز از میان رفته اند و جای آنها را افکار و عقاید و نهادهای دیگری گرفته است به علت تغییراتی است که در نظام اقتصاد یا جامعه صورت گرفته است. هر ساخت اقتصاد، روبنای سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را می‌طلبد. در کمون اولیه نه از دولت خبری بود، نه از قانون و دادگاه و ارتش و پلیس، بلکه امور مربوط به طایفه توسط بزرگان و رئیسش سفیدان و از طریق شورای قبیله و طایفه که انتخابی و قابل عزل بودند اداره میشد، همینکه نظام اقتصادی جامعه تغییر کرد و نظام برده داری پدید آمد مکرر سیاسی طایفه‌ای از میان رفت و به جای آن دولت پدید آمد که از منافع طبقه برده دار و شروتمند حمایت می‌کرد و برای سرکوب و انقیاد بردگان به ارتش، دادگاهها و زندانها مجهز بود. در این دوران هم چنین یک مجموعه قوانین و نظرات حقوقی پدید آمد که در واقع بیان منافع و اراده طبقه حاکمه بود. نظریات فلسفی و سیاسی ارائه شد که از نظم موجود دفاع می‌کردند. مذهب بمثابه ابزاری برای تحمیل توده‌ها و توجیه کننده نابرابری طبقاتی ظاهر گردید. تصور خدایان شکل گرفت و گروهی بنا بر روحانیت پدید آمد

آمدند. در دورانهای بعد نیز با تغییر ساخت اقتصاد جامعه، روبنای ایدئولوژیک - سیاسی جامعه دگرگون شد. هنگامیکه نظام اقتصادی سرمایه داری پدید آمد، یک روبنای ایدئولوژیک - سیاسی منطبق با آن نیز شکل گرفت که از روبنای دوران فئودالیته متمایز بود. در این دوران دولت بورژوازی، و ارتش جدید شکل گرفت، پارلمان پدید آمد، حقوق و قوانینی متمایز از دوران فئودالیسم تدوین شد. نظریات فلسفی، اجتماعی و سیاسی جدیدی ارائه شد که علیه نظرات دوران فئودالیسم بود. از این روبنای اقتصادی روبنای سیاسی را می‌توانیم به عنوان مجموعه مناسبات تولیدی که در هر مرحله از تکامل اجتماعی و در هر شیوه تولیدی روبنای خاص و منطبق بر آن شکل گرفته است، اگر می‌بینیم افکار و عقاید، سازمانها و نهادهای در گذشته وجود داشته و امروز از میان رفته اند و جای آنها را افکار و عقاید و نهادهای دیگری گرفته است به علت تغییراتی است که در نظام اقتصاد یا جامعه صورت گرفته است. هر ساخت اقتصاد، روبنای سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را می‌طلبد. در کمون اولیه نه از دولت خبری بود، نه از قانون و دادگاه و ارتش و پلیس، بلکه امور مربوط به طایفه توسط بزرگان و رئیسش سفیدان و از طریق شورای قبیله و طایفه که انتخابی و قابل عزل بودند اداره میشد، همینکه نظام اقتصادی جامعه تغییر کرد و نظام برده داری پدید آمد مکرر سیاسی طایفه‌ای از میان رفت و به جای آن دولت پدید آمد که از منافع طبقه برده دار و شروتمند حمایت می‌کرد و برای سرکوب و انقیاد بردگان به ارتش، دادگاهها و زندانها مجهز بود. در این دوران هم چنین یک مجموعه قوانین و نظرات حقوقی پدید آمد که در واقع بیان منافع و اراده طبقه حاکمه بود. نظریات فلسفی و سیاسی ارائه شد که از نظم موجود دفاع می‌کردند. مذهب بمثابه ابزاری برای تحمیل توده‌ها و توجیه کننده نابرابری طبقاتی ظاهر گردید. تصور خدایان شکل گرفت و گروهی بنا بر روحانیت پدید آمد

توضیح و تشریح برنامه سازمان

می گیرد، به آن تضاد اساسی و کنش متقابل نیروهایی مولد و مناسبات تولید بازمی گردند که علت حرکت اجتماعی است. مناسبات تولیدی توسط وضعیت نیروهای مولده تعیین می شوند. بنا بر این نیروهای مولده جامعه در هر سطحی که باشند مناسبات تولید هماهنگ منطبق با خود را می طلبند، اما نیروهای مولده جامعه ثابت و بلا تغییر نیستند بلکه مداوماً در حال رشد و تکامل اند. یعنی هزار و مسائل تولید را "تکامل می یابند" پیشرفت می کنند، تجارب تولیدی انسانها نه این مسائل را بکار می برند افزایش می یابد "تجرباتی" می یابند مناسبات تولید نیز تغییر نند و با سطح رشد نیروهای مولده منطبق و هماهنگ گردند تا تناسب و انطباق میان این دو وجه شیوه تولید حفظ گردد. اما مناسبات تولید در یک جامعه طبقاتی به شدت از سطح شدن نیروهای مولده عقب می ماند. این مناسبات که طی یک مرحله از رشد نیروهای مولده با آن مطابقت داشته و میدانی برای رشد پیشرفت آن محسوب می شد، در مراحل دیگر و سدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده تبدیل میگردند که دیگر بهیچوجه با سطح رشد و یا زهای نیروهای مولده مطابقت ندارند، در اینجا تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولید تشدید می گردد. طبقات ارتجاعی حاکمان کوشند مناسباتی را که توجیه وجودی خود را ز دست داده است، به لحاظ اینکه حافظ منافع و منافع آنها هستند حفظ کنند. آنها اتکاء به دستگاه دولتی، قوانین، عقاید و نظریات ارتجاعی در جهت حفظ مناسبات به تلاش می ورزند و مانع از تغییر آنها نمی گردند، تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات کهنه و عقب مانده تشدید می گردد، اخت اقتصاد جامعه برای اکثریت مردم غیر قابل تحمل می شود، بر تعداد مردمی که از این سیستم ناراضی اند افزوده می شود، تقابلهای بارز و طبقاتی شدت می گیرد، نیروهای مولده جدید در چهره نمایندگان و حاکمان این سیستم به نظم موجود طغیان می کنند و سرانجام نمایان نیروهای مولده جدید با مناسبات به از طریق یک انقلاب اجتماعی حل می گردد، مناسبات کهنه برانداخته می شوند و مناسبات

جدیدی که منطبق با سطح رشد نیروهای مولده جامعه اند برقرار می شود، شیوه تولید کهنه جای خود را به شیوه تولیدی جدید و متکامل تری می دهد، دوباره هماهنگی و انطباق بیسیار نیروهای مولده و مناسبات تولید برقرار می شود، با این تغییر کل روبنا نیز تغییر میکند و تمام نظام اقتصادی - اجتماعی دگرگون می شود بنا بر این بر مبنای قانون رشد نیروهای مولده و مطابقت نیروهای مولده و مناسبات تولید، هر شیوه تولیدی جای خود را به شیوه تولید نوین و متکامل تری می دهد، ساخت اقتصادی جامعه و به تبع آن روبنا یا ایدئولوژیک - سیاسی دگرگون می شود و نظامهای اقتصادی - اجتماعی مختلف جای یکدیگر را می گیرند. بر این اساس است که در تاریخ بشریت، کمون اولیه، جای خود را به نظام برده داری داد، سپس نظام فئودالی جایگزین برده داری گردید، اما این خود توسط نظام سرمایه داری کنار زده شد و اکنون نیز در برابر چشمان همگان نظام سرمایه داری از میان می رود و جای خود را به یک نظام عالی تر، متکامل تر یعنی نظام کمونیستی می دهد. حال با ذکر این مقدمات به بررسی شیوه تولید سرمایه داری که همانا شیوه تولید سلسله در ایران است، بپردازیم. ادامه دارد

پیام خمینی فریادی از سر استیصال

هم خلاصه نمی شود... و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است. حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود. "ادامه نبرد با کفر و شرک" یعنی مبارزه با کمونیسم سیاست و ملاک عمل ابدی خمینی و رژیم جمهوری اسلامی است که به شعار هم خلاصه نمی شود و خمینی از مسلمانان سراسر جهان می خواهد که آنها نیز این سیاست را به ملاک عمل ابدی خود تبدیل کنند. نمونه هایی که خمینی از تحقق این سیاست در منطقه ارائه می دهد، بیانگر نقش عمیقاً ارتجاعی این رژیم در جهت اهداف ضد انقلاب جهانی در منطقه است. بیچنا آگاه ترین بخش توده های افغانی حول ضد انقلابیون افغانستان که دست در دست امپریالیسم آمریکا دارند، نقش ارتجاعی حزب الله در

صف بندی نیروها و تغییر و تحولات لبنان، حزب الدعوه عراق و... نمونه های بارز عملکرد جمهوری اسلامی در زمینه گسترش پان-اسلامیسم هستند مبارزه علیه هرگونه عنصر ترقی خواهی، به انحراف کشاندن جنبش های توده ای و مبارزه با کمونیسم خصیصه بارز حاکمیت اسلامی ایران است و خمینی اعلام می کند که این ملاک ابدی جمهوری اسلامی است. اما معضل امروز جمهوری اسلامی این است که ماهیت این رژیم بیش از آن افشا شده است که بتواند این ملاک عمل ابدی را همانند سابق بکار گیرد. پان اسلامیسم بعنوان ابزار فریب توده ها و حفظ مناسبات غارتگرانه، تا حد زیادی کار آئی خود را از دست داده است. اگر خمینی در راستای تحقق اهداف پان-اسلامیستی اش، بر توهم و ناآگاهی توده ها اتکا دارد، با آشکار شدن ماهیت واقعی جمهوری اسلامی و ماهیت عوام فریبی هایش و تجربیات عملی توده ها توهمات در هم می شکنند و ناآگاهی توده ها جای خود را به آگاهی می دهد. خمینی و سایر سردمداران جمهوری اسلامی در عین همدستی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی به هیاهوی تبلیغاتی علیه امپریالیسم می پردازند، تا توده ها را فریب دهند، حکومت الهی خود را حکومتی متفاوت از حکومت های اسلامی عربستان، کویت و سایر کشورهای منطقه بنمایانند و از این طریق پایگاهی در میان توده های ناآگاه و متوهم به مذهب بیابند، اما افشای گوشه هائی از مناسبات رژیم با امپریالیست ها و دولت صهیونیستی اسرائیل ماهیت ریاکارانه این شعارها را بر ملا نموده و رژیم را رسوای خاص و عام کرده است. خمینی در شرایطی از علمای اسلامی سایر کشورها می خواهد که آنها نیز سیاست جمهوری اسلامی را به ملاک عمل ابدی خود تبدیل کنند که خود جمهوری اسلامی یعنی حاصل پان اسلامیسم با بحران عمیقی دست به گریبان است. سلاح اصلی پیشبرد این سیاست یعنی توهم و ناآگاهی توده ها نیز کار آئی اش را از دست داده است. انعکاس چنین وضعیتی است که خمینی را و امیدارد آمال ارتجاعی اش را این بار با اینگونه از روی استیصال و در انزوا فریاد زدند: "اگر خمینی بیکه و تنها عم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد."



از میان نشریات

* اپورتونیسیم و فقدان استراتژی

"نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده در شماره ۱۵۸ خردادماه، در مقاله ای با عنوان "پیرامون مقاله" برای دست یابی مشترک به حقیقت "در مقام پاسخگویی به هم مسلک اپورتونیست خود" اکثریت "برآمده است که در اردیبهشت ماه سال جاری درسی ونهمین شماره نشریه خود، ضمن انتقاد به حزب توده و تحلیل آن از ماهیت و خط مشی جمهوری اسلامی، این حزب را فاقد استراتژی معرفی کرده بود. در این مباحثه "اکثریت" که همچون حزب توده به تبعیت از ایدئولوژی و خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی اش مدت ها یکی از حامیان و مدافعین رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی بود و از سیاست های سرکوبگرانه و ارتجاعی آن دفاع می نمود، چنانکه گوئی خود از همان آغاز یکی از مخالفین جمهوری اسلامی بوده است، حزب توده را مورد انتقاد قرار می دهد و می گوید: "پس از انقلاب بهمن ۵۷ بجای رژیم پوسیده سلطنتی، رژیم - می جایگزین آن شده که ماهیت و خط مشی آن بورژوازی بود. "و سپس سؤال می کند که چرا حزب توده از اعتراف به این حقیقت سرباز می زند؟ در عین حال "اکثریت" حزب توده را فاقد استراتژی معرفی می کند و می گوید: "تا ذاتا کتیک بدون تعیین هدف های عمده مرحله ای و یا بعبارت بهتر بدون تعیین استراتژی روش سیاسی هرگز نخواهد توانست به تنهایی جنبش انقلابی را به سوی پیروزی رهنمون گردد. "حزب توده نیز در پاسخ خود "اکثریت" را مورد سرزنش قرار می دهد و با اسلوب اپورتونیستی توده ای خود سؤال می کند: "حاکمیتی که پایگاه اجتماعی گوناگون از بورژوازی تجاری گرفته تا خرده بورژوازی سنتی و مالکان ارضی داشت و "حاکمیت" گرایش های متفاوت و از همه مهمتر فشار و مبارزه توده های زحمتکش در ماهیت و "خط مشی" آن را بورژوازی اعلام کرد؟"

حزب توده همچنین پاسخ می دهد که "نظر مربوط به نداشت

"استراتژی روش سیاسی" در مورد حزب توده ایران صادق نیست. مگر اینکه برنامه حزب را حاصل استراتژی آن بنبیم. به باور ما، استراتژی حزب کاملاً صحیح بود."

مباحثه اپورتونیست های توده ای - اکثریتی بر سر ماهیت جمهوری اسلامی و خط مشی آن، پس از گذشت نزدیک به ۹ سال از هنگام بقدرت رسیدن مرتجعین جمهوری اسلامی و افشای همه جانبه ماهیت و سیاست های این رژیم تنها یک هدف را دنبال می کند و آن تلاش در جهت پوشاندن ماهیت ایدئولوژی و خط مشی ای است که این دوسال زمان پرچمدار آن محسوب میشوند.

کنه مسئله در این است که نحوه برخورد اپورتونیست ها به مسئله حاکمیت بورژوازی نیز جزئی جدائی ناپذیر از تفکرات و اعتقادات اپورتونیستی است که اینان حاملین آن محسوب می گردند و فقدان استراتژی انقلابی یکی از اجزاء اصلی آن محسوب می گردد، امری که مختص حزب توده نیست بلکه شامل حال خود "اکثریت" نیز میشود. چرا که اساساً وظیفه اپورتونیسم رداستراتژی و پذیرش مسائل تاکتیکی است. اگر جز این میبود، آنوقت اساساً اطلاق اپورتونیست - رفرمیست به امثال حزب توده و "اکثریت" بی معنا بود. داشتن استراتژی با ذات وجود هر تفکر اپورتونیستی در تضاد قرار دارد. آنچه برای اپورتونیسم دارای اهمیت عملی است، مسائل تاکتیکی یعنی رفرم است نه انقلاب. در حالیکه طبقه کارگر با هدف کسب قدرت سیاسی، بر انداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی دارای استراتژی است، اپورتونیسم با محدود کردن مبارزه طبقه کارگر در دایره مناسبات موجود، منفی نظری یا عملی هدف نهائی و پذیرش مسائل صرفاً تاکتیکی فاقد استراتژیست، اپورتونیست - رفرمیست ها وسیله را جایگزین هدف می کنند و رفرم را جایگزین انقلاب. هنگامیکه حزب توده می گفت "استراتژی حزب توده جمهوری اسلامی

است" یک حقیقت را بیان میکرد، حقیقتی که عدم درک آن در آن مقطع گروهی را به تعجب واداشت، همچنانکه امروز با زهم بر تعهداتی افراد که درک عمیقی از نقش و ایدئولوژی حزب توده و معنای واقعی اپورتونیسم - رفرمیسم ندارند، این مسئله مجهول مانده است که چرا حزب توده در تمام دوران حیات سیاسی خود، جز خیانتهای طبقه کارگر و اهداف انقلاب و وظیفه ای نداشته است. وقتی که حزب توده می گفت جمهوری اسلامی، استراتژی حزب است، در واقع به مثابه یک حزب اپورتونیست - رفرمیست "صادق" نقش و وظیفه خود را بیان میداشت. حزب توده بدین طریق آشکارا اعلام میکرد که هیچ هدفی را فراسوی نظم موجود به رسمیت نمی شناسد، فاقد هرگونه استراتژی انقلابی است، تنها مسائل تاکتیکی را می پذیرد و طالب رفرم های اجتماعی و سیاسی در چارچوب نظم موجود است. امروز نیز کاملاً محقق است که اعلام کند: "استراتژی حزب کاملاً صحیح بود." بنا بر این حزب توده، خواه در تئوری و خواه در عمل نشان داده است که پیرو مطیع آن راه و روشی است که هدف را هیچ میداند و جنبش را همه چیز بنا بر این تعجب آور نیست که حزب توده، جمهوری اسلامی را استراتژی خود اعلام کند و طبقه کارگر و توده های مردم را به فرمانبرداری از آن دعوت نماید. این وظیفه حزب توده است که هرگونه چشم اندازی را در فراسوی نظم موجود از میان بردارد و مبارزه طبقه کارگر را در چارچوب نظم موجود محدود کند، چیزی که برای بورژوازی پذیرفتنی است. در یک کلام وظیفه حزب توده در اساس این است که پذیرش مسائل تاکتیکی، تن دادن به رفرم و رداستراتژی و هدف نهائی را به درون جنبش طبقه کارگر ببرد. حزب توده برای اینکه این وظیفه خود را به بهترین شکل ممکن پیش برد، در سراسر دوران حیات خود بیوسته تلاش نموده است که آشتی طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی سازد.

سویالیسم علمی مبارزه طبقاتی را نیروی محرکه تاریخ می شناسد، توده ها را سازندگان تاریخ و رفرمها را محصول تبعی مبارزه طبقاتی. اما حزب توده نیروی محرکه

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ازمان نشریات

* ایورنویسم و فقدان استراتژی

فدائی و ترقی اجتماعی را همبستگی عناصر با همی وحدت عوامل می شناسد، مبارزه سیاسی را تا آن حد می پذیرد که به دایره سیاست موجود محدود باشد، یعنی آشتی است. بنا بر این، بنیاداً یدئولوژی و اعتقاد حزب توده بر این مبنا قرار گرفته که به خواستار وحدت بورژوازی، خورده - وازی و پرولتاریا گردد. زمانی همه را به دست از رژیم جمهوری اسلامی و در شرایط به تبعیت از یک رژیم بورژوازی دیگر تواند. حزب توده ترقی و پیشرفت اجتماعی را نه بر اساس تشدید مبارزه طبقاتی با انقلابی توده ای بلکه از طریق سازش و طبقات، لطف و مرحمت طبقات حاکم حاکمات تدریجی و آرام می بیند. بنا بر این یک مارکسیسم - لنینیسم، مبارزه طبقاتی بارزه طبقاتی انقلابی بسط میدهد و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تا به یک مسئله محوری و اساسی پیش نشود بنا بر این دارای استراتژی انقلابی، حزب توده که یک حزب اپورتونیست - است محسوب می گردد، مبارزه طبقاتی را به مناسبات موجود محدود می کند طبقه توده های مردم را به پذیرش مسائل ملی دعوت می نماید، از اینرو فاقد تریست. این فقدان استراتژی مختص توده نیست، اکثریتها "نیز که از همان روزی و خط مشی اپورتونیستی حزب بعیت می کنند، فاقد استراتژی هستند و سازمان نهائی اپورتونیست - رفرمیست می گردند. این فقدان استراتژی جز در خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی بنا بر این جای هیچ گونه تعجبی نیست در جمهوری اسلامی بر افتد و فی المثل ی دمکراتیک اسلامی بجای آن بنشیند، توده و اکثریتها "مشترکاً" استراتژی "خودا غلام کنند. از همین روست که یزید مباحثه حزب توده و اکثریت "بر سر ماهیت جمهوری اسلامی مباحثه ای است که هدف آن سرپوش گذاردن بر اپورتونیستی خط مشی ای است که

این دوسا زمان مدافع و پرچم دار آن بوده اند. نه اعتراف "اکثریت" به این حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی از همان فردای انقلاب رژیم بورژوازی بوده و نه انکار آن از سوی حزب توده هیچیک نه در واقعیت خیانتهای این سازمانها تغییر پدیدمی آوردند در خط مشی اپورتونیستی آنها. حزب توده و اکثریتها "ز آنجاییکه حامل اپورتونیسم در جنبش می باشند، وظیفه ای جز خیانت به طبقه کارگر، توده های زحمتکش مردم ایران و اهداف انقلاب ندارند. در گذشته چنین بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود.

* "راه کارگر"

و تئوری سه مرحله ای انقلاب

نشریه "راه کارگر" ارگان "سازمان کارگران انقلابی ایران" درسی و نهمین شماره خود مطلبی دارد تحت عنوان "توضیحاتی درباره "قطعنامه مربوط به تاکتیک جنبه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی" که طی آن به توضیح و تفسیر قطعنامه ای پرداخته شده است که در بهمن ماه سال گذشته از سوی این سازمان انتشار یافت. در این نوشته، راه کارگر دیدگاه خود را پیرامون انقلاب ایران و مراحل آن که در قطعنامه با ختماریان شده با توضیح و تفصیل بیشتری روشن می کند. راه کارگر در این مقاله می گوید:

"اگر انقلاب ایران نمی تواند به دمکراسی در معنای خاص آن یعنی دمکراسی بورژوازی اکتفا کند، مسلماً بدون دمکراسی بورژوازی نیز نمی تواند در وی غلظت بیفتد. و در بخش دیگری از این نوشته توضیح میدهد: "پرولتاریا برای آنکه بتواند مباحثه به پیشاهنگ خلق متحد و متشکل شود و با تصرف قدرت دولتی به بهره کشی و فلاکت موجود پایان دهد، در گام اول ناگزیر است، برای آزادیهای سیاسی بجنگد"

در جنبش ما همچون بسیاری کشورها دیگر همواره دو دیدگاه انحرافی در برخورد به مسئله انقلاب و مراحل آن وجود داشته است،

دیدگاهی که با نفی انقلاب دمکراتیک مبلغ "پرش از روی مراحل" شده است و دیدگاهی که مبلغ تئوری "گام به گام" یا نظرمشویکی مراحل بوده است. یکی مرحله انقلاب دمکراتیک را مباحثه مرحله ای ضروری در ایران که بدون آن نمیتوان به سوسیالیسم گذار نمود، مورد انکار قرار میدهد و با دفاع از انقلاب فئودالیستی ذهنی گرائی خود را بر ملا میکند و دیگری مرحله انقلاب دمکراتیک را دست - آویزی برای تحول گام به گام و نفی انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد. راه کارگر در زمره دسته دوم است. این سازمان هر چند که پیوسته از لابنت قطع بودن مراحل انقلاب سخن میگوید، اما در عمل برای انقلاب دمکراتیک نیز مراحل جداگانه قائل میشود، و خواستار تحول "گام به گام" این انقلاب است. بر طبق نظریه راه کارگر، انقلاب دمکراتیک ایران عجلالتا" بادو گام روبروست، گام اول را نبرد با دیکتاتور و سرنگونی استبداد میدانند، از اینرو معتقد است که گام نخست سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه برای آزادیهای سیاسی است. توضیحات هیئت تحریریه راه کارگر درسی و پنجمین شماره نشریه، روشن ترین دیدگاه را بیان میکند:

"اگر درست است که جنبش انقلابی در ایران در گام نخست با مطالبات عمومی دمکراتیک (که مطلقاً" مضمون بورژوازی و همگانی دارند) آغاز خواهد شد. پس نا درست خواهد بود که در نخستین فاز انقلاب جنبش همگانی دمکراتیک را با پلاتفرمی مخاطب قرار دهیم که متضمن درخواستهای انتقالی نیز هست. ما در عین حال که برنامه خود را برای انقلاب ایران که شامل برنامه حداقل و برنامه انتقالی است، یک جا عرضه و تبلیغ می کنیم و از جامعیت آن دفاع می کنیم، در نخستین گام انقلاب که خصلتی همگانی داشته و اولین هدفش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تنها مطالبات حداقل از برنامه خود را که هیچ عنصر سوسیالیستی در آن وجود ندارد و تماماً "در چارچوب بورژوازمکراتیک است بعنوان پلاتفرم یک جنبه دمکراتیک و ضد امپریالیستی پیشنهاد می کنیم... امروز ما سه مقدم، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که نخستین مانع تحقق آزادیهای سیاسی و سدره گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی پرولتاریاست."

در اینجا نیز روشن است هدف نخستین

* راه کارگر

و تئوری سه مرحله ای انقلاب

"گام" انقلاب را سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب آزادیهای سیاسی تشکیل میدهد، ایسین مرحله ایست جداگانه و مجزا، با یک برنامه ویژه خود که مرحله ایست مقدم بر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، از همین روست که راه کارگر نه یک برنامه واحد انقلابی برای تحولات انقلابی - دمکراتیک بلکه دو برنامه برای دو گام در مرحله تحولات دمکراتیک و یک برنامه نیز برای تحولات سوسیالیستی ارائه میدهد. اینک راه کارگر اساساً "مسئله قدرت حاکمه را در گام اول مسکوت میگذارد، قائل شدن به یک مرحله مجزا، مقدم بر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است. راه کارگر در مقدمه قطعنامه خود تلویحاً به این مسئله اشاره میکند و میگوید: "پیکار برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دمکراسی سیاسی نقطه شروع مبارزه برای این جمهوری را تشکیل میدهد. سازمان ما بی آنکه لحظه ای تبلیغ انقلابی به نفع استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و سایر مطالبات انتقالی را متوقف نماید، آماده است تا بمنظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دمکراسی سیاسی، استقلال، پایان دادن به جنگ ارتجاعی، حق تعیین سرنوشت خلقها و دفاع از سطح زندگی توده ها، جبهه واحدی برپا به مطالبات حداقل پرولتاریا با کلیه احزاب دمکرات و انقلابی که این مطالبات را می پذیرند آماده مبارزه با هر گونه اعمال نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر مردم هستند، تشکیل دهد."

بنابراین آنکار میگرد که راه کارگر نخستین مرحله انقلاب را نبرد با دیکتاتوری و محدود کردن استبداد میدانده، مرحله دوم را مبارزه بخاطر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و مرحله سوم را مبارزه در راه سوسیالیسم تشکیل میدهد. سرمنشأ این تئوری مراحل به اصول اعتقادی منشویکی بازمیگردد. منشویکها در دوران خود میگویند استبداد به ما رکن، بدون توجه به شرایط تاریخی و مشخص، تئوری مراحل را توجیه کند، مرحله محدود کردن استبداد که بورژوازی را راضی می کند، مرحله استقرار جمهوری که خرده بورژوازی را قانع میکند و مرحله انقلاب سوسیالیستی کسه

پرولتاریا را راضی میکند. لنین در اثر خود "اشاره پلخانیف به تاریخ" منشاء اپورتو - نیستی نظریه پلخانیف را بر ملا کرد و با توجه به تنبیه تاریخی که از دوران ما رکن صورت گرفته است، ماهیت ارتجاعی بورژوازی، ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک، و تفاوت قائل شدن میان دیکتاتوری دمکراتیک و سوسیالیستی از دو مرحله بهم پیوسته انقلاب دفاع نمود. تئوری منشویکی مراحل یا حرکت گام به گام در انقلاب، یا شکستهای مکرری که در مقیاس جهانی متحمل شده، عملاً نیز نادانسته خود را نشان داده است. در ایران حزب توده بعنوان مدافع پیگیر این تئوری و رشکستگی آن را بکرات نشان داده است. حزب توده نیز معتقد است که انقلاب ایران طی سه مرحله دمکراتیک ملی، دمکراتیک خلق و سوسیالیسم تکامل می یابد. همانگونه که در عمل نیز نشان داده شده است، این تئوری هدفی را جز محدود کردن دامنه انقلاب، نفی رهبری طبقه کارگر و حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی دنبال نمیکند. البته حزب توده نیز وعده انقلاب دمکراتیک خلق و انقلاب سوسیالیستی را میدهد و میگوید: "مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که اگر رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست حزب طبقه کارگر باشد، به انقلاب دمکراتیک خلق، تکامل می یابد و مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی رود." اما عجلتسا رهبری در همه حال در دست بورژوازیست.

راه کارگر که قرابت و نزدیکی ترمبازره علیه استبداد و بخاطر دمکراسی سیاسی را با نظریه انقلاب ملی - دمکراتیک حزب توده درک کرده است، در همان قطعنامه در پی آن برآمده است که در این مورد میان خود و حزب توده خط و مرز نکشد، بنا بر این میگوید: "پرولتاریای انقلابی تنها در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دست یافتن به دمکراسی سیاسی میتواند با دمکراسی بورژوازی دارای وحدت اراده باشد و از این شرط تا کتیک جبهه واحد، اتحادی موقت و مشروط با دمکراتهای بورژوازیست و ناظر بر ایجاد و تحکیم قدرت سیاسی در چارچوب "انقلاب دمکراتیک ملی" همراه با آنان پس از سرنگونی رژیم نیست." اما این خط و مرزها نمیتواند تغییری در اصل مطلب پدید آورد. در هر حال تئوری سه مرحله ای با گام یک تئوری اپورتونیستی است که به هر شکل آن

نتیجه واحدی را به بار خواهد آورد. بالاخره سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مستلزم - حکومت جایگزین است. کسی که شعار مبارز علیه استبداد و سرنگونی جمهوری اسلامی عنوان میکند، باید دقیقاً روشن کند، چگونه حکومتی با ایدها جایگزین جمهوری اسلامی گردد بقول لنین "اگر ما در طرح خواست عمل سرنگونی فوری حکومت استبدادی صادق و هستیم باید تصور روشنی در این باره در ذهن داشته باشیم که دقیقاً چه دولت دیگری میخواهیم جانشین دولتی سازیم که قرار است سرنگون شود." راه کارگر در اینجا مطلقاً سکوت می کند. او خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و فراخواندن مجلس مؤسسان است اما حتی مجلس مؤسسانی را که راه کارگر از دفاع میکند، کسی باید فراخواند. بنا بر این سکوت راه کارگر در این مورد نا پیگیری آن نشان میدهد. راه کارگر در شرایطی طالب دمکراسی بورژوازی در ایران شده است که: تنها بورژوازی در مقیاس جهانی و از جنب تاریخی به پدیده ای ارتجاعی و ضد دمکرات تبدیل شده بلکه بورژوازی ایران نیز که دامنه خصلتی عمیقاً ارتجاعی است با هرگونه تحول دمکراتیک در ایران مخالف است. سلطه بورژوازی در ایران یک حکومت متمرکز یک دیکتاتوری عریض و طویل سرکوب و بوروکرات می باشد، می طلبد. بنا بر این حتی کسب آزادی سیاسی و دست یابی به یک دمکراسی سیاسی تنها با استقرار یک حکومت انقلابی و دمکرات میسر است. تنها یک چنین حکومتی است که نه تنها مطالبات فوری دمکراتیک ضدا میریالیستی و رفاهی توده مردم را برآور سازد، بلکه زمینه را برای گذار بلاوقته به سوسیالیسم هموار کند. بنا بر این هدف فوراً نخستین انقلاب ایرانانه فقط سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و یک جمهوری دمکراتیک خلق تشکیل می دهد. حکومت انقلابی - دمکراتیک را نیز همانگونه که از نامش برمیآید باید یکنواختی انتقالی و دمکرات تشکیل دهند، یعنی نیروهای که خواهان برافتادن تمام موانع موجود بر سر تحول جامعه به قطعی ترین شکل ممکن از این بدست توده ها و با ابتکار عمل آنها هستند. این نیروها کسی جز پرولتاریا و خرده بورژوا

● "راه کارگر"

و تئوری سه مرحله ای انقلاب

رحله انقلاب دمکراتیک نیستند. راه کارگر لایحه خودخواستار تشکیل جبهه با "حزب رات و انقلابی" است که "با هرگونه ل نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر مبارزه کنند. اما از استقرار یک حکومت نیی - دمکراتیک و شوراها که لازمه اعمال ملت توده ای و نافی نظم بوروکراتیک اند محبتی به میان نمی آورد. این چگونگی ت دمکرات و انقلابی هستند که باید با حال نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر "مبارزه کنند و خواهان برافتادن نهایی سرکوب نظیر ارتش و سپاه و غیره، دوازده صلح عمومی خلق دفاع کنند، با مسئله شوراها یعنی - نهایی اقتدار توده ای مخالفند و در پلاتفرم کارگرنیز نامی از آن برده نشده است. نام ری دمکراتیسم راه کارگر که در پلاتفرم جای دی و برای تشکیل جبهه انعکاس ه در همین نکته نهفته است. حذف شوراها با به ارگانهای اقتدار توده ای از پلاتفرم کارگرد واقع نفی اعتقاد به استقرار یک ملت انقلابی - دمکراتیک در ایران است. نام است که بدون استقرار یک حکومت بی - دمکراتیک نه فقط انجام برنامه مات فوری اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ن پذیر نخواهد بود، بلکه حتی مطالبات تئوری پلاتفرم راه کارگر عنوان شده است. بر روی باقی خواهند ماند. چرا که این اصلاحات ای طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و با ضرورت فوری و حیاتی دارند، با مخالفت و مت بورژوازی، ملاکین و روبرومی کردند، و انجام این اصلاحات نیازمند یک ملت انقلابی - دمکراتیک است که با دیکتاتور انقلابی، مقاومت ضد بی آبرو در هم بشکند و تحولات را با انجام

بنای این انقلاب ایران نه از سه مرحله بلکه مرحله به هم پیوسته تشکیل شده است، لازمه ری مرحله اول انقلاب استقرار دیکتاتور تئوری اتیک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی روستا و لازمه مرحله دوم انقلاب، دیکتاتور تئوری است. راه کارگر اگر میخواهد در تسم خودبگیری با شداید از شعار سرنگونی

دمکرات و انقلابی است، که کنترل و نظارت بر درآمد و هزینه های سرمایه داران را انکار کند؟ این مطالبات که همگی مطالبات تئوری دمکراتیک محسوب میشوند، نه تنها در لحظه کنونی عملی و ضروری اند، و به نفع عموم توده های مردم هستند، بلکه هر سال زمان انقلابی و دمکرات نیز در صورتی که حقیقتاً "انقلابی و دمکرات باشد باید آنها را بپذیرد.

در ارتباط با همین مسئله بوده که لنین در نخستین کنگره کشوری شوراها را نمایندگان کارگران و سربازان می گفت: "شوراها ای که اکنون در کنگره کشوری روسیه گرد آمده اند چه هستند و آن دمکراسی انقلابی چیست که در این جا آنقدر زیاده از آن دم میزند تا بدین وسیله عدم درک مطلق چگونگی آن و عدول کامل از آنرا برده پوشی نمایند. زیرا صحبت از دمکراسی انقلابی در برابر کنگره کشوری شوراها روسیه و برده پوشی خملت این موهسه و ترکیب طبقاتی آن و نیز نقش آن در انقلاب و دم فرو بستن درباره این موضوع و در عین حال مدعی نام دندانات بودن امریست بس عجیب موهسه ای که اکنون همه چشم امید خود را بدان دوخته اند، نوع جدیدی از "حکومت" است که انقلاب آنرا بوجود آورده و نمونه آن فقط هنگامی در تاریخ دیده شده که انقلاب به نهایت اعتلاء خود رسیده است مثلاً "در سال ۱۷۹۲ در فرانسه، در سال ۱۸۷۱ در هانجا و در سال ۱۹۰۵ در روسیه ... این آن نوع جدید و دمکراتیک تر دولت است که ما آنرا در

قطعنامه های حزب خود جمهوری دمکراتیک دهقانی - پرولتری نامیده ایم ... استقرار یک چنین موهساتی به معنای انتقال به آن چنان جمهوری است که در کردار و نه در گفتار قدرت حاکمه پاراجائی را بدون پلیس و ارتش دائمی بنیان خواهند نهاد. " حال آنکه راه کارگر در پلاتفرم خودخواستار برافتادن پلیس و ارتش است بدون اینکه از استقرار چنین موهساتی دفاع کند. لنین در اینجا تاکید می کند که هر کس نام دمکرات بر خورد می گذارد، باید چنین موهساتی را بپذیرد و نقش آنها را در انقلاب روشن سازد. لنین هم چنین در ارتباط با حل مسئله بحران و نقش کنترل می گوید: "این جایی است که کنترل کارگران حقیقتاً "ضروری و ممکن است. این اقدامی است که اگر شما بر خود نام دمکرات تهای "انقلابی" می گذارید باید نام کنگره آنرا

جمهوری اسلامی فرا تر رود و توضیح دهد که کدام طبقات باید روبنای جدید را بسازند و چگونه بسازند. این توضیح متضمن تصریح بر شعار دیکتاتور تئوری دمکراتیک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا در مرحله کنونی انقلاب و تاکید بر حکومت انقلابی، شورا های انقلابی و ارتش انقلابی است. امروزه هر نیروی که خود را حقیقتاً "انقلابی و دمکرات می نامد، نه تنها باید خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، بلکه باید خواهان استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی باشد، مضمون فعالیت این حکومت را باید یک پلاتفرم یا برنامه عمل تعیین کند که منطبق بر "شرایط عینی لحظه تاریخی فعلی" و وظائف دمکراسی انقلابی است، یعنی فوری - ترین وظائف اقتصادی و سیاسی که از یکسو در شرایط کنونی قابل اجرا هستند و از سوی دیگر "برای برداشتن گام بعدی به جلو و عملی کردن سوسیالیسم ضروریست" اما راه کارگر این فوری ترین وظائف اقتصادی و سیاسی را که خود نیز از آنها بعنوان مطالبات فوری و مشخص نام میبرد، به دودسته تقسیم کرده است، بخشی را در پلاتفرم جبهه خودگنجانده و بخش دیگری را به آینده نامعلومی موکول کرده است. معلوم نیست که اگر این مطالبات نمیتوانند در پلاتفرم یک جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی که از نیروهای "دمکرات و انقلابی" تشکیل می گردد، عنوان گردند، اساساً "چرا نام مطالبات فوری به آنها داده شده است.

مطالبات فوری به آن دسته از مطالبات و درخواستها، اطلاق میشود که با توجه به مجموعه شرایط عینی لحظه مفروض، عملی و قابل اجرا هستند. راه کارگر مسئله شوراها، کنترل، الفعا، اسرار با زرگانی و ملی گسردن سرمایه های بزرگ را که در جهت دمکراتیسم سیاسی و اقتصادی ضروری اند و هم اکنون قابل اجرا و ذره ای سوسیالیسم در آنها وجود ندارد، در زمره آن دسته از مطالبات فوری میدانند که فعلاً "فوریت خود را از دست داده اند، مگر کسی میتواند نام خود را انقلابی و دمکرات بگذارد، و با شوراها که نهادی حقیقتاً "دمکراتیک اند مخالفت داشته باشد؟ چگونه ممکن است یک حزب دمکرات و انقلابی وجود داشته باشد، اما در وضعیت بحران و از هم گسیختگی اقتصادی، در شرایط جنگ با مسئله کنترل تولید و توزیع از پائین و بدست توده های برای حل مسئله بحران مخالف باشد؟ کدام سازمان

یادداشت‌های سیاسی



☆ سرکوب زائران مکه، شکست قدرت نمائی جمهوری اسلامی

یکروز پس از تظاهرات عمال و طرفداران جمهوری اسلامی در مکه که به سرکوب آنان توسط دولت عربستان انجامید، "امت حزب الله" طی یک رشته تظاهرات و اقدامات به شیوه خاص خود در اعتراض نسبت به کشته شدن زائران در مکه به خیابانهای تهران ریختند. در این رشته اقدامات بخشی از حزب الهی ها در حالیکه به سروروی خود می‌گویند و شیون می‌کردند ابتدا سفارت عربستان و سپس سفارت کویت راه اشغال خود در آوردند. اتومبیل‌ها و وسایل موجود در این سفارتخانه‌ها را به آتش کشیدند، نرده‌های سفارتخانه‌ها را از جای کردند، شیشه‌ها را خرد کردند و در پایان عملیات اعتراضی، با قرائت قطعنامه‌ای به اشغال سفارتخانه‌ها پایان دادند. در این قطعنامه ضمن تهدید دولت عربستان به عملیات انتقامی به دولت کویت نیز اخطار شده و از جمله آمده است: "ما ضمن هشدار به دولت کویت اعلام می‌کنیم اگر موضع خود را در قبال جنگ تحمیلی تغییر ندهد، باید آماده پذیرائی از موشک‌های ما در کاخ خود باشند." در قطعنامه همچنین به آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی اخطار شده در صورت ادامه حضورشان در خلیج فارس منتظر پیاپی مدهای بعدی باشند. "امت حزب اله" قبل از پایان این نمایش سری هم به سفارت فرانسه زدند و ضمن تظاهرات در مقابل آن اعتراض خود را نسبت به اقدامات اخیر دولت فرانسه نیز ابراز داشتند.

درگیری میان طرفداران جمهوری اسلامی و پلیس عربستان سعودی در مکه در شرایطی صورت گرفت که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با سازمان دادن راهپیمائی و تظاهرات گسترده در مکه تحت عنوان "برائت از مشرکین" تصمیم داشت قدرت خود در زمینه گسترش پان اسلام را به رخ امپریالیست‌ها و دولت‌های ارتجاعی منطقه از جمله عربستان و کویت بکشد و آنان را از مواضع کنونی شان در زمینه

مسائل خلیج فارس به عقب نشینی و دارد. پس از آنکه حاکمیت اسلامی ایران در تقلای شکستن بن بست جنگ، ماجراجوییهای نظامی خود در خلیج فارس را تشدید کرد، امپریالیسم آمریکا و سپس انگلیس و فرانسه نیز با اعزام ناوگانهای خود به منطقه، مداخلات نظامی خود در منطقه را گسترش دادند. دولت آمریکا حمل محموله‌های کویت با پرچم آمریکا را بر عهده گرفت تا از حملات موشک‌های دوربرد جمهوری اسلامی در امان بمانند. شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای خواهان آتش بس در جنگ شد و رژیم جمهوری اسلامی که خود را از هر سو در فشار می‌دید، در صدد برآمد با قدرت نمائی، امپریالیست‌ها و دول ارتجاعی منطقه را به عقب نشینی و دارد. عرصه ایران قدرت نمائی را خمینی در پیام به زائران مکه روشن ساخت. خمینی در این پیام از زائران مکه خواست راهپیمائی برائت از مشرکین را به عرصه قدرت نمائی جمهوری اسلامی تبدیل کنند. سران رژیم با این ایده که مراسم حج بهترین زمینه استفاده از احساسات مذهبی است و علاوه بر حزب الهی‌هایی که از ایران به مکه اعزام شده‌اند، شرکت عده‌ای از زائران دیگر کشورها در این راهپیمائی قدرت جمهوری اسلامی را به رخ دولتها می‌رساند و امپریالیست‌ها می‌کشد، آنچه در توان داشتند در سازماندهی این تظاهرات بکار گرفتند در عین حال که گمان نمی‌کردند دولت ارتجاعی عربستان نیز واکنش خشن نسبت به ایمن

تلیفات و تحریکات نشان بدهد که اینک خمینی در همان پیام به زائران مکه اظهار داشته بود: "البته تعصب به نظرمی رسد که دولت پیام‌موران عربستان که میزبان زائران خانه خدا و حرم پیغمبر اکرمند، از این نمایش قدرت اسلام و مسلمین در برابر کفر و بتکار عملی سیاسی ملت ما که به خاطر سر بلندی جهان اسلام و مسلمین میباشند، جلوگیری کنند." اما برخلاف تمورات سران رژیم، دولت عربستان

سعودی نیز متاءثر از تظاهراتی که با ارتداد جمهوری اسلامی دارد، شرایط کویت - موقعیت مساعدی یافت تا پاسخ دندان شکن به تبلیغات و تحریکات پان اسلامیت - جمهوری اسلامی داده باشد. اولاً "جمهوری اسلام زمینه نمایش قدرت اسلام و مسلمین"، "ابتکاره سیاسی" بیش از حدی از خود نشان داده بود. حاکمیت اسلامی ایران در تضعیف تری - وضعیت خود به لحاظ موضع گیری دولتها - مختلف علیه جنگ طلبی‌های پیش قرارداد بر چنین زمینه‌هایی دولت عربستان نیز مقابل زائرانی که پان اسلام میسر جمهوری - را فریاد می‌کشیدند، ساکت نشست و در گیمیان تظاهرات کنندگان و پلیس عربستان تعد زیاد می‌گشته و زخمی برجای گذاشت. راهپیمامت حزب الله در تهران که در اعتراض به کشته شدن زائران در مکه انجام شد، اشغال سفارت کویت، تجمع حزب الهی‌ها در مقابل سفارت فرانسه و مداخله قطعنامه صادره از سوی آنان بخوبی گویای اهداف رژیم از برپائی تظاهرات و قدرت نمائی در مکه هستند که امبرخلاف پیش بینی خمینی و سایر سران جمهوری اسلامی، نتیجه مطلوب آنان را بر نداشت پس از این واقعه علیرغم تمام تبلیغات، مظلوم‌نماییها و فعالیت - دیپلماتیک دست اندکاران حکومت، جد قذافی رئیس جمهور لیبی که به حمایت از رز و علیه دولت عربستان موضع گرفت، اعلا حمایت دیگری از رژیم اسلامی ایران نشد سران جمهوری اسلامی مات و مبهوت از نتایج آن همه تلاش برای قدرت نمائی باز هم انزوا شده‌اند؛ دست‌سپاستهایشان بودند.

☆ گسترش مداخله امپریالیستها در منطقه خلیج، دست آورد جدید جنگ ارتجاعی

تداوم جنگ ارتجاعی دولتهای ایران عراق، هم‌اینک منطقه خلیج فارس را - جولانگاه قدرتهای امپریالیستی تبدیل کرده است.

طی هفته‌های گذشته، دولتها



گسترش مداخلة امپریالیستها در منطقه خلیج، دست آورد جدید جنگ ارتجاعی

امپریالیستی و در راه آنها امپریالیسم آمریکا، در راستای اهداف غارتگرانه خود، وضعیت موجود منطقه خلیج را که بر بستری استهلاکی و ارتجاعی و ماجراجویانه دولت درگیر شکل گرفته است، مناسبترین موقعیت برای حضور هر چه بیشتر نیروهای نظامی خود دیده اند. اکنون بدستی است که امپریالیستها، ناوگانهای نظامی خود را به سوی منطقه خلیج گسیل داده اند.

بعلاوه این دخالت نظامی در حدی است که بنا به گزارش خبرگزاریها، استقرار ناوگانهای دریایی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس، منازج و جنگ ویتنام بی سابقه بوده است.

تشدید "جنگ نفتکشها" در خلیج فارس، منبعت آسیاسته های جنگ افروزان رژیم جمهوری اسلامی، به منظور ایجاد یک امپراتوری اسلامی در منطقه میباید، قبل از هر چیز زمینه از گسیل بیش از پیش نیروهای امپریالیستی منطقه گردیده و آنچه که در جارجونگالهای لمیفاتی امپریالیستها و بویژه آمریکا، بعنوان قرار "امنیت" در خلیج فارس مطرح است، در واقع به منظور حفظ منافع غارتگرانه و هزنانه آنها، جلب اعتماد مجدد دولت مرتجع ب، تقویت ضد انقلاب و تحکیم و گسترش یگانه های نظامی، به مثابه تکیه گاه ارتجاعی طقه می باشد.

بنا بر این گسترش دامنه جنگ که جز تار، فقر، بیکاری، ویرانی و آوارگی را نصیب نه های ایران و عراق نساخته است، بدون نتایج فاجعه باری را نیز برای زحمتکشان و کشورهای حاشیه خلیج، که در بیوغ اسارت آنها مرتجع دست نشانده هستند به همراه داده است. ماجراجویی اخیر رژیم در منطقه که مورنظامی مستقیم هر چه بیشتر امپریالیستها، یگان فرانسه و انگلیس را در پی داشته است، بدخلات تجار و کارخانه آنها در منطقه میدانده که به تبع آن، پایگاههای نظامی امپریالیستها گسترش خواهد یافت، دولت مرتجع به در سایه نیروهای امپریالیستی سلطه بر آن خود را تحکیم خواهد بخشید، به بهانه بله با گسترش دامنه جنگ بر صدور کالاهای بیجا حتی افزوده خواهد شد، کارتلها و تراست-

های امپریالیستی به تاراج و غارتگری خود بسا امنیت بیشتری ادامه خواهند داد و در یک کلام، بر چپا و غارت و استثمار توده های ستمدیده و محروم منطقه افزوده خواهد شد.

روند تحولات اخیر در منطقه خلیج که مراحل نخستین آن با حضور ناوگانهای امپریالیستها آغاز گردیده، با دخالت و غارتگرانه جدید بورژوازی جهانی را که توسط سران هفت کشور "صنعتی" در "ونیز" تصمیم گیری شده بخوبی بر ملامت سازد.

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی نیز که موجودیت خود را در ادامه جنگ میبندد، به دنبال شکستهای نظامی پی در پی و داعیه پیروزی نهایی در جنگ، برای گریز از ورطه اضمحلال و بیرون رفتن از بحران موجود، به هیاهو و تبلیغات گسترده ای روی آورده و با تکرار شعارهای عوامفریبانه و اصرار بر ادامه جنگ ارتجاعی، قصد دارد تا از سون بر تضاذهای درونی و روبه تزیید خود سرپوش بگذارد و از سوی دیگر آنهان توده های به ستوه آمده و ناراضی را منحرف سازد.

آنچه مسلم است، ادامه این سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزان که زمینه ساز دخالت گری بیشتر امپریالیستها در منطقه گردیده، موجب تحکیم سلطه غارتگرانه آنها و پایهای ارتجاع منطقه خواهد شد، کارگران و توده های زحمتکش کشورهای منطقه در معرض استثمار شدیدتری قرار خواهند گرفت و منابع مالی و دسترنج توده های محروم بیش از پیش به تاراج خواهد رفت. چنین است یکی دیگر از دستاوردهای جنگ ارتجاعی.

☆ تروریسم عربی در رژیم در پاکستان در اواسط تیرماه، نیروهای مزدور جمهوری اسلامی، اماکن مسکونی پناهندگان ایرانی را در کویته و کراچی پاکستان با استفاده از اسلحهای سبک و نیمه سنگین مورد تیربارن سبانه خود قرار دادند که در نتیجه آن ۳ تن کشته و ۲۲ نفر دیگر زخمی گردیدند.

معاقب این عمل جنایتکارانه، را دیورژیم با وقاحت تمام بخاک و خون کشید و شدن پناهندگان بی دفاع را به عده ای ناشناس نسبت داد و دولت پاکستان که تحت فشار افکار عمومی قرار داشت، ضمن تاکید بر مناسبات حسنه خود با رژیم، بررسی این جنایت و مجازات عاملین آن را از رسانه های خبری

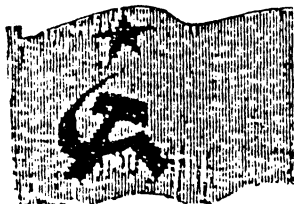
خود وعده داد.

پس از عملیات تروریستی رژیم، بر اثر انفجار بمب در کراچی، تعدادی از توده های زحمتکش و بی دفاع، قربانی توطئه گریهای دور رژیم ضد خلقی شدند و متعاقب آن مزدوران رژیم پاکستان در کویته و کراچی به بهانه دستگیری عاملین بمب گذاری، اقدام به خانه گردی در این دو شهر نمودند که بنا به اخبار واصله، تعدادی از پناهندگان ایرانی دستگیر شده اند.

آنچه روشن است، اجرای این طرح جنایتکارانه توسط رژیم جمهوری اسلامی، بلا تردید با همکاری همه جانبه رژیم پاکستان صورت گرفته و هدفی جز ایجاد فضای رعب و ترور، اعمال فشار بر پناهندگان ایرانی و محدود ساختن فعالیت نیروهای مخالف را در بر ندارد. رژیم جمهوری اسلامی که طی ۹ سال حاکمیت سیاه خود، از به شکست کشانیدن مبارزات برحق و عادلانه خلق بلوچ بازمانده و از رویارویی با رزمندگان دلیر این خلق ستمدیده خود را ناتوان می بیند، به تلافی شکستها و ناامیهایش، با گسیل تعدادی مزدور و جنایتکار به پاکستان، پناهندگان بسی دفاع را به خاک و خون کشید. دور جدید فعالیتها و تروریستی رژیم که همزمان با ماجراجوییها و جنجال آفرینیها آغاز گردیده، تلاش مذبوحانه دیگریست برای سرکوب نیروهای مخالف، چه در داخل و چه در خارج کشور.

در ادامه این سیاستهای ارتجاعی، رژیم کماکان از حمایت دولت مرتجع و امپریالیستی بهره خواهد جست تا به زعم خود بر بحران فزاینده و معضلات عدیده ای که با آن روبروست فائق آید و به بقای ننگین حکومت دیکتاتوری و مذهبی اش بیافزاید.

اما همانگونه که تجارب گذشته و شواهد عینی موجود نشان میدهد، رژیم با توسل به چنین اعمال وحشیانه و جنایتکارانه ای قادر نبوده و نخواهد بود توده های مردم را از مبارزه بسازد و در دوپایه های لرزان حکومت جا برانه خود را تحکیم بخشد.



فریدریش انگلس از دیدگاه لنین

بمناسبت سالروز درگذشت انگلس آموزگار کبیر پرولتاریا

که نشان دادند طبقه کارگر و خواستهایش آفریده اجتناب ناپذیر نظام اقتصادی معا صراست ، بدین معنی که این نظام به همراه بورژوازی ناگزیر پرولتاریا را پدید می آورد و متشکل میسازد و در چنین شرایطی رهائی جامعه بشری از بندممانی که اکنون آن را رنج میدهد به نیروی پیکار طبقه پرولتاریا میسر میشود. طبقه پرولتاریا می پذیرد ، نه به تلاشهای نیکخواهانان افراد نجیب و شریف .

مارکس و انگلس در آثار علمی خود برای نخستین بار توضیح دادند که سوسیالیسم ، ساخته فکری پنداریان نیست بلکه هدف نهائی و ره آورد ضروری انکشاف نیروهای مولده جامعه معا صراست . تمام تاریخ مکتوب تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی و تمویض تسلط و پیروزیهای یک گروه از طبقات یعنی مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی پرهرج و مرج از میان نرود ، همین جریان ادامه خواهد یافت . منافع پرولتاریا بر انداختن این پایه ها را ایجاب میکند و به همین جهت مبارزه طبقاتی آگاهانه کارگران متشکل باید به این سمت سوق داده شود . و اما مبارزه طبقاتی - مبارزه سیاسی است .

این نظریات مارکس و انگلس را اکنون تمام پرولتاریای مبارزه آزاد را فرا گرفته است ولی در سالهای چهلم که دودست شرکت خود را در مطبوعات سوسیالیستی و جنبشهای اجتماعی زمان خویش آغاز کرده بودند این نظریات کاملاً تا زگی داشت . در آن زمان بسیاری از افراد هوشمند و کودن ، پاکدامن یا ناپاک بودند که در عین مبارزه در راه آزادی سیاسی و علیه شاهان و پلیس و کشیشان به تناقض مافعیان بورژوازی و پرولتاریا پی نمی بردند . این افراد حتی فکر آنرا هم بخاطر خود خطا می نمودند . اینها نمی دانند که کارگران به مثابه یک نیروی اجتماعی مستقل مبارزه می کنند ، از سوی دیگر بسیاری از پنداریان نابغه ای وجود داشتند که تصور می کردند که همینقدر کافیست که زمام داران و طبقات حاکمه به غیره دانه بودن نظام اجتماعی موجود متقاعد شوند تا صلح و بهر روزی ، همگانی به آسانی در جهان مستقر گردد . آنان می پنداشتند که استقرار سوسیالیسم بدون مبارزه میسر است . سرانجام باید

گفت که تقریباً تمام سوسیالیستهای آن زمان و بطور کلی دوستان طبقه کارگر پرولتاریا را غده چرکینی تلقی میکردند و با وحشت نگران آن بودند که چگونه با رشد صنعت این " غده چرکین " هم رشد میکند . بدین جهت همه آنان در فکریافتن را می بودند که بتوانند رشد صنعت پرولتاریا و به عبارت دیگر " چرخ تاریخ " را بنحوی متوقف سازند .

مارکس و انگلس برخلاف وحشت هگان از رشد پرولتاریا ، تمام امید خود را به رشد و قوه ناپذیر پرولتاریا بستند . هر اندازه که طبقه پرولترها بیشتر باشد ، نیروی آنان به مثابه یک طبقه انقلابی بیشتر و زار رسیدن به سوسیالیسم نزدیکتر و امکان استقرار آن افزون تر می گردد . خدمات مارکس و انگلس را در قبال طبقه کارگر میتوان در قالب چند کلمه بیان کرد : آنها به طبقه کارگر خویش شناسی و خود آگاهی آموختند و علم را جایگزین پندارها ساختند . با این جهت هر کارگری باید نام و زندگی انگلس آشنا باشد

او به یکی از دوستان قدیمی خود می نویسد : " من در نزد مارکس نوازنده دوم بودم " . عشق و علاقه او به مارکس در دوران حیاتش و احترام عمیق به خاطر مارکس پس از مرگش ، بی پایان بود .

مارکس درگذشت بی آنکه موفق شود اثر **سترگ خود را در باره " سرمایه " به سرانجام کامل آن برساند .**

ولی دستنویس اولیه آن آماده بود . آنگاه انگلس پس از مرگ دوست بکار سنگین آماده کردن و منتشر ساختن جلد های دوم و سوم " سرمایه " پرداخت . آدلر سوسیال دمکرات اطریشی بدرستی بخاطر نشان میکند که انگلس با انتشار جلد های دوم و سوم " سرمایه " برای دوست نابغه اش مجسمه با عظمتی بپا داشت که نام خودش نیز بی آنکه خود خواسته باشد با خطوط ناستردنی بر آن نقش بست .

انقلابیون روس با مرگ انگلس بهترین دوست خود را از دست دادند .

افتخار بر خاطر فریدریش انگلس ، مبارز بزرگ و آموزگار **سترگ پرولتاریا !**

لنین - مجله " رابوتنیک " شماره های ۱ و ۲ پاییز ۱۸۹۵

جنایتی بدتر از ترک کردن نیست

ترک کردن ، هست بدتر از هر جنایت ، هر جرم . اعتمادی که به یاران دازیم بر چه پایه است ؟ نه بر پایه کاریست که آنان می کنند -

این کار را از قبل ، اصولاً ممکن نیست بدانیم که چیست - و نه بر پایه چیزیست که هستند - چرا که ، این چیز مثل هر چیزی در معرض تغییر و دگرگونی است . هست ، پس ، تنها بر پایه ، این : ترک نخواهند کرد .

آن که ترک تو برایش ممکن هست ، برایش ماندن ممکن نیست .

آن که در جیب گذرنامه مهیا دارد ، آیا وقتی آغاز شود حمله کنارت خواهد ماند ؟ نماند شاید .

وضع من باشد اگر بد ، ممکن هست بماند او ، اما وضع او اگر که شود بد ، شاید ترک کند .

جنگجویان بدبختند ، چرا که ترک خدمت ممکن نیست برای ایشان .

وقتی آغاز شود حمله دشمن ، دیگر میدان را گریخواهد سربازی بکنند ، نماند امکان .

آن که می ماند پیداست که کیست آن که کرده ست ولی ترک ، کسی با خبر از نامش نیست .

هست بسیار تفاوت بین آنچه که این جا بود و آنچه کرد این جا را ترک .

پیش از آنی که همه عازم پیکار شویم باید این بر من معلوم شود :

داری آیا اکنون در حیثت برگ عبور ؟ یا هوا پیمایشی منتظرت هست کمی دورتر از صحنه ؟

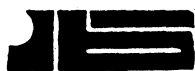
جنگ ؟

از پس چند شکست آیا مایل هستی زنده بمانی ؟ می توانم کرد آیا از میدان دور ؟

پس بیا اصلاً خود را در این معرکه داخل نکنیم .

(پرشده)





از مبارزه زندانیان سیاسی حمایت و پشتیبانی کنیم

مردم مبارز ایران!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که تاکنون دهها هزارتن از فرزندان انقلابی شما را به جوخه اعدام سپرده و دهها هزارتن دیگر را در سیاهچالهای قرون وسطایی خود به بندکشیده است، هر روز بر شدت تفتیشات و فشارهای خود علیه زندانیان سیاسی می افزاید و چنان شرایط وخیم و غیر قابل تحملی را به آنها تحمیل نموده است که حتی از ابتدائی ترین امکانات معیشتی و بهداشتی نیز محروم اند.

در اعتراض به این شرایط غیر انسانی و فشارهای جنون آمیز رژیم جمهوری اسلامی علیه انقلابیون اسیرو در بند، مدتی است که زندانیان سیاسی یک حرکت اعتراضی گسترده را علیه رژیم سازمان داده اند و چندین ماه است که بطور متناوب موج اعتصاب و اعتراض سراسر زندانها را فرا گرفته است.

هنوز مدت کوتاهی از آخرین اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در خرداد ماه نگذشته است که یکبار دیگر در نیمه دوم تیر ماه، قهرمانان مقاومت و ایستادگی در زندانهای اوین و گوهردشت، دست به اعتصاب غذا زدند. طبق اطلاعات واصله این اعتصاب غذا در اعتراض به شرایط فشار و سرکوب رژیم در زندانها، اقدام خودسرانه مرتجعین جمهوری اسلامی به ادامه بازداشت کسانی که مدت محکومیت آنها به پایان رسیده است، محدودیتهایی که رژیم برای ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده و بستگان آنها ایجاد نموده است، محدودیت ورود کتاب به زندان و و خامت شرایط معیشتی و بهداشتی، صورت گرفته است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پیوسته در تلاش بوده است مقاومت زندانیان سیاسی را درهم بشکند، اما با ایستادگی و پایداری روز افزون انقلابیون در بند مواجه شده است، این بار نیز از هیچ اقدام سرکوبگرانه ای علیه زندانیان سیاسی فروگذار نکرده و تعدادی از زندانیان "بند ۳ آموزشگاه" زندان اوین را به بهانه انتقال به بیمارستان از بند فوق الذکر خارج نموده که از سرنوشت آنها هیچگونه اطلاعی در دست نیست. با این وجود زندانیان سیاسی همچنان به اعتصاب غذای خود ادامه داده اند.

مردم مبارز ایران!

جان زندانیان سیاسی در خطر است. به یاری آنها بشتابید! از خواستها و مبارزات آنها حمایت کنید! و برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

نهم مرداد ماه ۱۳۶۶



اطلاعیه

همانگونه که در اطلاعیه ۶۶/۳/۹ کمیته اجرایی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به آگاهی توده های مردم ایران رسید، برنامه های صدای فدائی در اشراف اقدامات انحلال طلبانه "بهرام" مسئول سابق کمیته خارج زکشمور سازمان از ششم خردادماه متوقف گردید.

در همان اطلاعیه مختصرا "توضیح داده شد که "بهرام" در پی روی گردانی از برنامه و اهداف انقلابی سازمان به منجلا ب انحلال طلبی در غلطی و برای پیشبرد مقاصد انحلال طلبانه خود از مسئولیتهای که سازمان در زمینه امور مالی و روابط خارجی به وی واگذار کرده بود، سوءاستفاده نمود و بودجه مالی و تدارکات و ارتباطات تشکیلات گردستان و رادیوسازمان را قطع نمود، تا این بخشهای تشکیلات را به تدریج فلج کند و مانع ادامه فعالیت آنها گردد، اما هنگامیکه این اقدامات ضد تشکیلاتی وی با شکست روبرو گردید، بی پریشی را به نهایت خود رساند و به عمل ننگینی متوسل گردید که در جنبش انقلابی ایران بی سابقه است.

اوبه منظور متوقف ساختن فعالیت صدای فدائی، دست به دامان رژیم عراق گردید و با استمداد از آن، که رادیوسازمان را در اختیار خود گرفت، مانع از ادامه فعالیت رادیوسازمان گردید.

روشن است که توسل به چنین عمل ننگین و شرم آوری تنها از عهده کسی ساخته است که به هرگونه پرنسیب انقلابی پشت پا زده و برای رسیدن به هدف خود از هر شیوه و وسیله ای استفاده می کند. در پی این بی پریشی "بهرام"، کلیه رفقای که در بخش رادیو فعالیت می کردند، محل استقرار رادیوسازمان را ترک نمودند، اما در تاریخ ۱۵ تیرماه اطلاعیه ای از سوی "بهرام" بنام هیئت تحریریه سازمان منتشر گردید که طی آن فعالیت مجدد رادیوسازمان اعلام شده بود. لازم به تذکر است که این اطلاعیه توسط شخص "بهرام" به نام هیئت تحریریه صدای فدائی منتشر شده و هیچیک از اعضا، تحریریه صدای فدائی جزء امضا کنندگان این اطلاعیه نمی باشند. ضمنا "از آنجا شیکه دستگاف فرستنده رادیوئی سازمان اخیرا "در اختیار" "بهرام" قرار گرفته و نامبرده به نام سازمان از آن استفاده می کند، لذا به اطلاع همگان می رسانیم که آنچه از این رادیو به نام صدای فدائی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پخش می گردد هیچ ربطی به سازمان و مواضع آن ندارد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

مردادماه ۱۳۶۶

پاسخ به سؤالات

ما موافق کسانی که از سازمان جدا شده و بنا بر اساس فعالیت فعالیت می کنند روشن نیست ، واضح این هسته و اختلاف نظر آنها را با سازمان واضح دهید؟

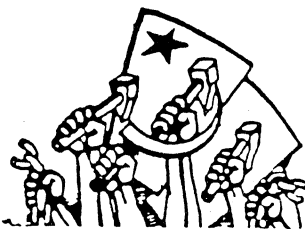
پاسخ : در جریان مبارزه درون تشکیلاتی هم میماند و دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی، کسانی که امروز در " هسته " متشکل شده اند با تحادیک موضع سانتریستی از پاسخ صریح و طمی به مسائل مورد اختلاف طفره می رفتند، ما در واقع به شکل پوشیده و پنهان از همگان دیدگاهها و تفکرات کمیته خارج از کشور دفاع می کردند. از اینرو در عمل در کنار این کمیته را در اشتند و در خدمت انحلال طلبی آن قرار رفته بودند. در نوشته ای با عنوان " سانترسیم و خدمت انحلال طلبی " در همان بحبوحه اختلافات ، ماهیت تفکرات این گرایش نشان داده شد. آنها در حالیکه ظاهراً " از نفی سیستم امک بر تشکیلات سخن می گفتند ، عملاً " مدافع مان سیستم تشکیلاتی بودند و درکی از سیستم تشکیلاتی و مناسبات حزبی نداشتند. آنها سیستم تشکیلاتی را به مثابه مجموعه عناصر صریح م پیوسته و مرتبطی که یک کل واحد را تشکیل بدهد و این اجزاء دارای پیوندها و مناسبات نقالی هستند درک نمی کردند. تصورشان این بود که با تغییر و جابجایی برخی اجزاء و اصرار سیستم تغییر می کند و مناسبات جدیدی بگیرین مناسبات کهنه خواهد شد. این درک نادر و مکانیکی نمی توانست راه به جانی د. مسیری که آنها در پیش گرفتند خود بهترین راه تفکر غیر حزبی و محفلی آنهاست. آنها نه به ش به سوی یک شکل سازمانی عالی تر بلکه عقبه دوران محافل با زگشتند و با تشکیل محفل تپیک بنام " هسته " سیر قرائی در پیش گرفتند.

در عرصه ایدئولوژیک - سیاسی نیز با هر چند از تدوین گتشی نظرات خود سربازند ، اما در زمینه مرحله انقلاب اختلاف خود را سازمان گتمان نمی کردند و اساساً " هسته " هوری دمکراتیک توده ای یا جمهوری دمکراتیک ق بنانگونه که سازمان آنها تعیین نموده ت اعتقاد نداشتند. درک آنها از سوسیالیسم بین انحرافات اردوگاه ، کشورهای سوسیا - حتی نیز در اساس با دیدگاه کمیته خارج از برکه در بولش شماره ۸ منتشر گردید تفاوتی

کننده قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشد و اداره تولید و سیاست را در دست داشته باشد. اما " سوسیالیسم " نوع هسته به ما می آموزد که در اتحاد جماهیر شوروی این بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران هستند که سیاست را پیش می برند و در حال ساختن سوسیالیسم اند ، این تحلیل مبتذل همان حاکمیت دولتی بوروکراتیک کارگری ترسکی در یک جامعه سوسیالیستی است. غیر علمی بودن یک چنین دیدگاه می نیز چنان آشکار است که امروزه حتی گروهی از خود ترسکیستها نیز به نادرستی این تز اذعان دارند.

از دو حالت خارج نیست ، یا نویسنده هسته درک روشنی از سوسیالیسم علمی ندارد و نمیتواند درک کننده بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران نمی توانند سازندگان سوسیالیسم باشند و در جامعه در حال ساختن سوسیالیسم اداره تولید و سیاست را در دست داشته باشند یا اینکه به این حقیقت واقف است ، اما عالماً و عامداً " از اذعان به ماهیت بورژوازی دولت شوروی و جامعه شوروی طفره می رود ، چرا که اگر کسی اندک آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم داشته باشد بخوبی میدانند که چنانچه در کشوری اداره تولید و سیاست عمدتاً توسط گروه معدودی از بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران به پیش برده شود ، بی هیچ تردیدی باید به ماهیت بورژوازی دولت آن کشور و ساخت اقتصادی آن اعتراف نمود.

بنا بر این روشن میشود که دیدگاه هسته نه تنها متضمن نفی و انکار اردوگاه سوسیالیسم است بلکه اساساً چیزی که بنام سوسیالیسم ارائه میدهد و درک آن از سوسیالیسم ، به کلی از سوسیالیسم علمی متا بیز است .



با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

نداشت ، جز اینکه کمیته نظر خود را صریح و روشن ابراز داشته بود ، اما سانتریستهای هسته از پاسخ صریح به این مسئله طفره می رفتند که آیا انحرافات اردوگاه به یک ترند مستقیلاً اپورتونیست - فرمستی تکامل یافته اند یا نه ؟ اجمالاً " میتوان گفت که دیدگاه آنها در تبیین دولت شوروی و مسئله سوسیالیسم در آن کشور مبتنی بر همان تحلیل ترسکی از ماهیت جامعه شوروی ، مسئله دولت بوروکراتیک کارگر - یست. به منظور پی بردن به کنه دیدگاه آنها کافی است به مقاله ای که در نخستین شماره نشریه خود تحت عنوان " بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم " نوشته اند ، رجوع شود. در این مقاله پیرامون جامعه شوروی گفته شده است : " این نگرش نسبت به رشد اقتصادی در دوران سوسیالیسم ، بکارگیری اهرمهای اقتصادی بورژوازی و گسترش ناسا - برابری های اجتماعی ، شیوه اداره اقتصاد و سیاست متناظر با خود را میطلبد. از همین روست که تقویت عناصر انحرافات ریزونیستی با تضعیف کنترل کارگری و مدیریت کارگری و حکومت شورائی (به معنای واقعی کلمه) متناظر است. اداره تولید و سیاست که در دوران ساختن سوسیالیسم به شرکت فعال و مستقیم توده ها نیازمند است ، عمدتاً " توسط گروه معدودی از مدیران ، تکنوکراتها و بوروکراتها به پیش برده میشود. " (تاکید روی کلمات ازماست)

خلاصه کلام " هسته " این است که امروزه در اتحاد جماهیر شوروی که در حال ساختن سوسیالیسم است اداره تولید و سیاست عمدتاً " توسط گروه معدودی از بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران به پیش برده میشود ، اینکه بطور غیر عمد و جزئی چه کسانی اداره تولید و سیاست را پیش میبرند ، در اینجا مورد بحث مان نیست و در هر حال فاقد هرگونه اهمیت تئوریک و عملی است. آنچه مهم است همان اداره تولید و سیاست در دوران ساختن سوسیالیسم ، عمدتاً " توسط گروه معدودی از بوروکراتها و تکنوکراتها و مدیران است !! که هر چند نظریه بدیعی نیست و از سالها پیش توسط ترسکی و داروستانه های طرفدار او عنوان گردیده است ، اما تکرار آن از سوی " هسته " هم بدیع و هم خنده آور است. سوسیالیسم علمی می آموزد که ساختمان سوسیالیسم مختص طبقه کارگر است و طبقه کارگر هنگامی قادر است سوسیالیسم را بنا

فریدریش انگلس از دیدگاه لنین

بمناسبت سالروز درگذشت انگلس آموزگار کبیر پرولتاریا



چه مشعل فروزانی از خردخاموش شد،
چه قلبی از تپش بازا ایستاد!

روز ۵ اوت سال ۱۸۹۵ به تقویم جدید (۲۱ ژوئیه به تقویم قدیم) فریدریش انگلس در لندن دیده از جهان فروست. انگلس پس از دوست خود کارل مارکس (که در سال ۱۸۸۳ وفات یافته بود) برجسته ترین دانشمند و آموزگار پرولتاریای معاصر سراسر جهان متمدن بود. از هنگامیکه سرنوشت، کارل مارکس و فریدریش انگلس را بیکدیگر مربوط ساخت فعالیت حیاتی هر دو دوست به امر مشترک آنان بدل گشت. بدین سبب برای پی بردن به خدمات فریدریش انگلس در قبال پرولتاریا باید اهمیت آموزش و فعالیت مارکس را در زمینه پیشبرد جنبش کارگری معاصر بروشنی درک کرد. مارکس و انگلس نخستین کسانی بودند در صفحه ۲۰

پاسخ به سوالات

نظریه اینکه سوالات متعددی از سو
رفقای تشکیلات و هواداران سازمان پیرامو
مسائل مختلف ایدئولوژیک - سیاسی
تشکیلاتی به تحریریه نشریه "کار" رسیده
است که خواستار پاسخ به آنها شده اند، لذا
این شماره نشریه، در ستون "پاسخ به سوالات"
به عمومی ترین و مبرمترین سوالات طرح شد
پاسخ داده خواهد شد.

سوال شده است که در جریان اختلافات
اخیر در درون سازمان، مواضع کمیته خارج
کشور و اختلافات آن با سازمان روشن شده است
در صفحه ۲۳

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای
دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال
و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر
پست کنند:

Post Fach 302921

1000 Berlin 30

W- GERMANY

کمک های مالی خود را میتوانی به شماره
حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011- Paris
FRANCE

پتك است خون من در دست کارگر

داس است خون من در دست بزرگر

گرامی با دخالطه شهدای مردادماه سازمان رفقا:

- * زین العابدین رشتچی
- * غلامرضا با نژاد
- * حسین الهیاری
- * محمدرسول عزیزیان
- * محمد صفاری آشتیانی
- * عباس جمشیدی رودباری
- * داریوش شفا هیان
- * عباس سعلی شریفیان
- * قدرت اله (مجید) شاهین سخن
- * فرزاد میامی
- * عبدالکریم عبدالله پور
- * فرامرز شریفی
- * فرخ سپهری
- * مهدی فضیلت کلام
- * مهدی بیوسفی
- * حسن کهل
- * ابراهیم جلالی
- * فیروز صدیقی
- * جواد کاشی
- * وندا دایمانی
- * گودرز همدانی
- * جهان بخش پایداری
- * جمیل اکبری آذر
- * جمشید پور قاسمی
- * مرتضی (امیر) قاطمی
- * ایوب ملکی
- * بیژن مجنون
- * هادی حسین زاده کرمانی
- * زهرا فرمانبردار
- * عظیم سعیدی
- * احمد زبیرم
- * سعید میرشکاری
- * هرمز گرجی بیانی
- * مسعود جعفرپور
- * فریدون شافعی
- * یوسف کشی زاده
- * ابولقاسم رشوند سرداری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق